

مائده آسمانی

جلد ششم

ص ۱

فهرست کتاب مائده آسمانی

که شامل توقیعات منیعه صادره از یراعه مطهره حضرت ولی امرالله جل
سلطانہ میباشد و مواضع مندرجه در آن بحسب حروف هجا تنظیم گردیده
از اینقرار:

باب اول - ردیف الف

امتیاز تعالیم بهائی

باب دوم - ردیف ب

بیت العدل و ولایت امر

باب سوم - ردیف ت

تبلیغ امرالله

ص ۲

باب چهارم - ردیف ث

ثمرات اعمال نفوس سائله

باب پنجم - ردیف ج

جالب افکار جهانیان وحدت عالم انسانی است

باب ششم - ردیف ح

حفظ حقوق نفوس

باب هفتم - ردیف خ

خلقا و خلقا باید اصول امر را جلوه گر نمود

باب هشتم - ردیف د

دعا و مناجات

باب نهم - ردیف ذ

ذکر احبای ستمدیده دیباج کتاب وجود است

باب دهم - ردیف ر

رزایا و محن بیشمار مظهر امر

باب بازدهم - ردیف ز
زود است طلایع نصرت آشکار شود
باب دوازدهم - ردیف س
سجل احوال
باب سیزدهم - ردیف ش
شعله ایمانرا تشکیلات نباید خاموش کند

ص ۳

باب چهاردهم - ردیف ص
صداقت و راستی و وظائف دیگر احبا
باب پانزدهم - ردیف ض
ضرورت تربیت اطفال
باب شانزدهم - ردیف ط
طلیعه امرالله
باب هفدهم - ردیف ظ
ظهورالله پیامش عمومی است
باب هیجدهم - ردیف ع
عدم مداخله در امر سیاسیه
باب نوزدهم - ردیف غ
غصن اکبر حطب اکبر شد
باب بیستم - ردیف ف
فتح و ظفر در ظلّ اتحاد است
باب بیست و یکم - ردیف ق
قصور افکار مفسدین
باب بیست و دوم - ردیف ک
کوشش برای احراز شرایط تبلیغ
باب بیست و سوم - ردیف ل
لزوم درک اهمیت امر الهی

ص ۴

باب بیست و چهارم - ردیف م

محافظه امرالله

باب بیست و پنجم - ردیف ن

نوایای مقدسه انجامش منوط به تاسیس بیت العدل است

باب بیست و ششم - ردیف و

وظائف تشکیلات

باب بیست و هفتم - ردیف ه

هیجان مغرضین علت اعلاى امرالله است

باب بیست و هشتم - ردیف ی

یوم صعود حضرت عبدالبهاء از ایام محرمه محسوب نیست

فهرس فصل سوم از قسمت دوم پایان رسید. اینک نصوص

الواح مبارکه نگاشته میشود.

ص ۵

باب اول - ردیف الف

امتیاز تعالیم بهائی

قوله الاحلی:

ملاحظه فرمائید که در الواح مقدسه و کتب الهیه و وصایای

مبارکه احببای الهی بچه حدی مأمور به پرهیزکاری و خیرخواهی

و بردباری و تقدیس و تنزیه و انقطاع از ما سوی الله و تجرد از

شئون دنیا و اخلاق و صفات الهیه هستند باید بهر نحوی

که ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف و نیت را خالص نمود

و الا اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمری نبخشد. باید از تصنع

و تقلید احتراز جست چه که رائقه منتنه اش را هر عاقل

ص ۶

هوشمندی فوراً ادراک نماید باید اوقات مخصوصه تذکر

و تنبه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت

الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال

نمیدانید که محبت خالصانه و صداقت و خلوص نیت چه اثری

در نفوس نماید ولی تحقق این امر منوط بسعی و کوشش هر

فردی از افراد در هر یومی از ایام است مگذارید که اغیار

و حسودان و دشمنان بگویند که علّت علوّ امر در گذشته ایّام
در اوایل ظهور قیام خارق العاده هیاکل مقدّسه و استقامت
نفوس زکیّه شهداء امر بوده که حال چون دیگر نیستند امر
بهاء الله مجبوراً رو بانحطاط و ضعف و تشتیت و اضمحلال
خواهد گذاشت. باید اولاً بسلوک و افعال و بعد از آن باقوال
و دلائل اثبات نمود که وعود الهیّه محتوم است و واقع و
بشارات الهیّه ظاهر است و کامل تا نفوس کامله بمیدان
نیایند و شاهد هر انجمن نگردند اثبات این امر به دانایان
امم بسیار مشکل و اگر مؤمنین و مؤمنات مظهر این کمالات شوند لزوم بیان و
اقتناع نه نفس اعمال دلیل است و نفس رفتار کافل حفظ و صیانت و شوکت امر الله.
(استخراج از لوح مبارک ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ خطاب بمحفل مقدّس روحانی طهران).

ص ۷

باب دوّم - ردیف ب

بیت العدل و ولایت امر

قوله الاحلی :

"این دقیقه نیز بایستی خاطر نشان کلیّه مؤمنین گردد که
ولایت امر در هیچ وضعیّت و موقعی اختیارات تامّه بیت العدل
را از بین نبرده و هرگز از آنچه در کتاب اقدس و در الواح
حضرت عبداله‌بهاء در باره آن مذکور رفته باندازه سمّ ابره‌ای
کم ننماید هرگز و در هیچ موقعی بر خلاف وصایا و الواح مبارکه
حضرت بهاء الله و تعالیم مصرّحه مؤکّده او رفتار نخواهد کرد
بلکه ولایت امر بر عظمت و تقدیس شأن و مقام آن هیئت افزوده
و اساس عالیش را مستحکم نگاه میدارد اتّحاد آنرا نگاهبانی
نموده و ادامه عملیات و مشاغل کارکنان آنرا استقرار میبخشد
بدون آنکه ذره‌ای در اختیارات مصرّحه مؤکّده مسلمّه آنان
نقصانی وارد آرد ابناء عصر حاضر زماناً بسیار نزدیک باین
اسناد و الواح و مؤسّسات میباشند بطوریکه هیچیک قادر
نیستند که ادّعا نمایند کاملاً بحکم مودعه آن پی برده و باسرار
مکنونه آن بصیر شده باشند نسل آتیه میتواند قیمت و اهمیّت
این شاهکار الهی را که ید قدرت خلاق آن برای نصرت و غلبه

امر اطهرش در عالم ایجاد نموده استنباط کنند فقط نفوسی که

ص ۸

پس از ما پا بعرضه وجود میگذارند درک خواهند کرد که چه حکم عجیبه و اسرار غریبه‌ای در تشکیل بیت العدل و ولایت امر موجود است آنهایی که بقدرت کلام حضرت عبدالبهاء در باره گروه ناقضین میثاق پی برده‌اند فقط قادرند ادراک نمایند که برای خصوصیات و مقتضیات جامعه‌ای که از این انقلابات و استحالات بظهور خواهد رسید مؤسّسات مصرّحه بقلم میثاق چقدر مناسب و چه داروی قطعی سریع‌التأثیری است".
(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورّخ ۷ فوریه ۱۹۲۹ خطاب بمحفل روحانی ملی امریکا).

باب سوّم - ردیف ت

تبلیغ امر الله

قوله الاحلی:

" آنچه الزم و اهمّ و اعظم است تبلیغ امر الله است و تولید آن روح ذوق و شوق ترویج کلمه الله در قلوب افراد احبّاً بقدر امکان نظر را باید از ترتیب و تنظیم امور داخله احبّاً باتّساع دائره امر و انتشار نفحات الله در بین سائرین متوجّه نمود دقائق و جزئیات امور را تا حدّی ترک نمود و در مهام امور که ارتفاع صیت امر و حفظ حصن حصین شریعت الله است و

ص ۹

تحسین اخلاق افراد بشر است کوشید تا لطمه‌ای بر امر الله وارد نگردد و بلیّات و شهادت حضرت ربّ اعلی و اسیری و زندانی جمال قدم و بلیّات متتابعه بر حضرت عبدالبهاء و دم اطهر شهداء هدر نرود و وعده‌های صریحه منزله از قلم میثاق تحقّق یابد قوله الاحلی (این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد الآن بدایت انباتست و آغاز ظهور آیات بیّنات در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که

چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی) ایدنا الله
اجمعین علی بئ تعالیمه فی کلّ الاقطار و حفظ حصن امره
من شرّ الاعداء و التوجّه الیه و الاستعانة منه فی کلّ الاحوال"
(استخراج از لوح مبارک ۱۵ شباط ۱۹۲۲ خطاب بمحفل مقدّس روحانی طهران).

باب چهارم - ردیف ث

ثمرات اعمال نفوس سافله

قوله الاحلی :

"ای ستاینندگان اسم اعظم، آئین نازنین الهی در پنبجه
اقتدار نیر آفاق است و جمیع اهل بها تحت اصبع و حمایت غنیّ

ص ۱۰

علی الاطلاق ید غیبی در کار است و انقلابات ارضی مقدّمه
اعلان شریعت پروردگار. پرتو تأیید الهی شدید است و آثار
عظمت امر الله در خاور و باختر ظاهر و پدیدار یوم رهیب فصل
اکبر است و تباشیر قرن ذهبی کور مالک قدر چشم بینا لازم
تا مشاهده انوار را نماید و این حقایق مجهوله را الیوم تمیز
دهد من یقدر ان یفرّ من سلطنته او یهرب من سیطرته او
ینهزم من صولته وقائع قرن اول دور بهائی مدار عبرت است
و آئینه مجلای حوادث آتیه ملاحظه نمائید که پس از صعود
اب حنون مرکز میثاق روحی لمحبیّ الفداء نفوس سافله واهیه
از بیوفایان و علی رأسهم الغراب الاکبر قطره منتنه آواره بیچاره
چه هیاهو و عربده ای انداختند و چه هذیاناتی انتشار
دادند و چه دسیسه و اعتسافی نمودند و چه همتی مبذول
داشتند که شاید حبل وصایای محکمه متقنه منقسم گردد
ورخنه ای در حصن حصین ولایت الهی احداث شود
قد قطع الله لسانهم و سوف یلحقهم بالذین ظلموا و استکبروا
من قبلهم اذاً سیعلمنّ ائ مرجع یرجعون یا احبّاء الله،
استحلفکم فی آخر القول بالثبات علی هذا الامر الخطیر
و المدافعة عن شعائر هذا الدین المبین و المداومه
علی النداء بهذا النبا العظیم و الاستقامة فی تنفيذ احکام
هذا الشرع الجلیل و السلوک فی هذا المنهج القویم

و الاشتغال بوضع دعائم هذا القصر المشيد والاستمرار في كشف اسرار هذا الناموس البديع والاحتراز والاجتناب من كلّ عدوّ لهذا الاسم البهّي المتباهي المتألاً الفريد بذلك تظهر مقاماتكم و تسطع انوار عزّكم و تنكشف الظلمات من افق دياركم و تظهر خفیات دينكم و تنهزم جنود اعدائكم و تتحقّق وعود ربّكم و مولاكم و يصبح وطنكم قطعة من الفردوس الاعلى و مرآة تنعكس فيه الانوار الساطعة من الملكوت الابهی فیا حبّاً لهذا اليوم المشعشع المقدّس المبارك العظيم" (استخراج از لوح مبارک مورّخه شهر المسائل ۹۴ ديسمبر ۱۹۳۷ خطاب باحبّای ايران).

باب پنجم - ردیف ج

جالب افکار جهانیان وحدت عالم انسانی است

لوح مبارک:

هو الله تعالى

حبيب عزيز، عريضة مورّخه ۲۵ رمضان بمشاهدة يگانه غصن سدره پيمان فديت احبائه و اوليائه فائز فرمودند رجال و نساء و احبباء الله بايد در مقامات وحدت و يگانگي و عفت و فرزانيگي ترقيّات روزافزون داشته باشند بدرجه اي که امم سائره به آنها تأسّي نمايند و شيفته اعتدال احوال و اخلاق

ايشان شوند نه آنکه در رسومات مضرّه و حرّيت مفرطه احبّاي پيروی ديگران کنند و غريق تدنّي افکار نفساني و هواهای نفساني گردند امروز از جمله وصايا و تعاليم الهيه اي که جلب افکار متنورين ملل عالم نموده همانا وحدت عالم انسانی است و حقيقت آن اينکه عملاً نفوس از امم مختلفه و فرق متباينه در ظلّ کلمه وحدانيّه درآمده اند و ترک الفاظ و عادات و آداب متنوعه قديمه نموده اند حال اگر باز در میان آن نفوس مذکوره ذکر و يادی از تفاوت و امتياز شود يکی ديگري را يهودی گوید و ديگري نفسی را باسم مسلمان نکوهش کند

دیگر چه فخر و مباحاتی و چه امتیاز و معلوماتی بجهت
مستظلمین در ظلّ کلمه مبارکه باقی ماند و بچه برهان نفوذ
امر الله در خارج ارائه گردد این یکی از خدمات مهم
و اثبات وحدت صرفه و ترک امتیازات چنین است که بکلمه ای که
ادنی اشاره تعصب و تفاوت قومی در آن باشد احباً تفوه نمایند
و ثانی اعتدال در شئون و احوال نساء بهائیان است که نظر
بحریت مفرطه غریبان نکنند چه که میفرمایند (هی شأن
الحيوان) و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل
علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضایل عالم انسانی است
نه حریت مضرة عالم حیوانی حال در بعضی بلاد شرق بین
بنات و نساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه

ص ۱۳

و اغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت
و آزادی اند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در
آداب لازمه معاشرت در آخرین درجه تدنی و حشرشان با
نفوس مایه شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی و
ثالثاً حسن سلوک و مماشات اغنیاست و خضوع بزرگان نسبت
بعموم خصوصاً با فقرا که گفته اند تواضع زگردن فرازان نکوست
نه تنها ترک تکبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعفا را امانت حق
دانند و امانت الهیه را محفوظ و مسرور دارند نه آنکه بآرایش
مزید حسرت و ملال آنان گردند وقتی عالم انسانی رو به ترقی
شایسته نهاد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند
چندانکه طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود
و فقرا را مسرور نمایند نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبر و
آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را بعدل
و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید برهاند
پس سزاوار آنست که احبای حق فعلاً سرمشق دیگران شوند
و جداً بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند و محفل مرتب رجال
و نساء قوتی خارق العاده بفرمایند و بدستور الهی محفل
مقدس روحانی بر تحسین شئون ملت قائم شوند این مختصری

از نصایح مفصّله آن یگانه غصن سدره ربّانیّه است که بامر مبارکش مرقوم شد (عبد ذلیل زرقانی) بخطّ مبارکش در حاشیه

ص ۱۴

یار معنوی، بمحفل مرکزی کشور مقدّس ایران تأکید صریح گشت تا در این امر مهمّ مواظبت تام مجری نمایند و هیكل امر الله را از لطمات و آفات گوناگون محافظه نمایند قلوب را از شائبه بیگانگی پاک و منزّه سازند و به یگانگی حقیقی دلالت کنند تا وحدت جمع اهل بهاء جلوّه حیرت انگیز نماید و قوه امر بها بر مدعیان مکشوف و مبرهن و واضح شود. ایدکم الله علی ما تستحکم به دعائم الامر فی تلک الجهات.

بنده آستانش شوقی

باب ششم - ردیف ح

حفظ حقوق نفوس

قوله الاحلی:

" و در ختام انظار یاران ممتحن پر عشق و وفای حضرت عبدالبهاء را باین امر مهمّ و لازم منعطف نمایم و باین نکته متذکر دارم و آن مواظبت و دقت تام در حفظ حقوق مدنیّه شرعیّه شخصیه افراد است از هر سلک و طائفه و نژاد و عقیده و مقامی در این مقام امتیاز و ترجیح و تفوق جائز نه باید در نهایت سعی و دقت من دون تردّد و ملاحظه ای. یاران و برگزیدگان حضرت بهاء الله در محاسبات و معاملات خویش راجع بحقوق اصلیه نوع بشر ادنی امتیازی بین آشنا و بیگانه

ص ۱۵

و مؤمن و مشرک و مقبل و معرض نگذارند بعد از تحقیق و تدقیق اگر چنانچه مقروضند باید بتمام قوی همّت بگمارند تا آنچه بر عهده آنان است تا فلس اخیر بپردازند و راحت نجویند تا بتأدیّه آنچه را مکلفند بتمامها موفق گردند حقوق مدنیّه و معاملات ظاهره تعلقی بدیانت و اعتقاد باطنی انسان نداشته و ندارد افراد در هیأت اجتماعیّه چه از موحدین

و چه از مشرکین کلّ در این مقام یکسانند و حقوق شخصیه آنان نزد اصحاب عدل و انصاف محفوظ و مقدّس و مسلّم و هر متردّد متمرّدی در ساحت آن منتقم قهّار مقصّر و مستول و مردود. بلی مصاحبت و موافقت با کفّار ملحدین و خائنان پرکین و بیوفایان خودبین و رعایت و مهربانی بدشمنان امر الهی ذنبی است جسیم و انحرافی است عظیم از صراط مستقیم الهی ولی نفس ارتداد و محجوبیت و ترک عقیده حقوق مدنیّه شرعیّه افراد آزاد را بهیچوجه من الوجوه بقدر سمّ ابره تخفیف و تغییری ندهد و الا اهل بها بساط پیشینانرا در این قرن مشعشع نورانی دوباره بگسترانند و آتش تعصّب و حمیه جاهلیّه را در صدور برافروزند و خود را از مواهب جلیله این یوم موعود محروم سازند و تأیید ات الهیه را در این روز فیروز از ظهور و بروز باز دارند حیف است ذیل تقدیس را باین اوهام و شئون ناشایسته آلوده نمائیم.

ص ۱۶

ربّنا وفقنا علی معرفة امرک العظیم و التخلّق بخلقک الکریم و السلوک فی منهجک القویم بفضلک القدیم و جودک العمیم انک انت العلیم انک انت الرّحمن الرّحیم".
(استخراج از لوح مبارک مورّخه تموز ۱۹۲۵ بواسطه محفل مقدّس روحانی حیفاً خطاب باحبّای ایران و شرق).

باب هفتم - ردیف خ

خلقاً و خلقاً باید اصول امر را جلوه گر نمود

قوله الاحلی:

"اگر انجمن شور روحانی و یاران عزیز آمریکا و اعضای محافل هر یک نهایت آمال و آرزویشان اینست که بوسائل مطمئنه مقتدره بکوشند تا آمال دیرینه کوکب میثاق از حیث قوه بعالم عمل درآید باید بدانند و روحاً و جسماً قلباً و قالباً معتقد باشند که اول و مهمتر از همه چیز این است که احکام و اوامر الهیه را بعموم عالم عملاً نشان دهند نمونه حیات بهائی گردند مثل اعلاّی محبت و وحدت شوند الفت و اتحاد را اصل ثابت شمارند و با روح دیانتی که حضرت بهاءالله و

مولای محبوبمان در کالبد مرده عالم دمیده بخدماتی عظیمه
قیام و اقدام نمایند. یقین بدانند در اثر این سلوک و رفتار
رحمانی ابررحمت الهی باردار و تأییدات غیبیه لاریبیه خداوند

ص ۱۷

آنها را چنان موفق سازد که تمجید و تحسین و حسن عقیدت
و بالنتیجه اتحاد و اتفاق هموطنان خویش را جلب نمایند
این امر میسر نگردد مگر آنکه کاملاً در توقیر و تحسین و اتحاد
امر الله با همم عالیه و نیات صافیه و قلبی بدون شائبه منقطع
از ما سوی متمسکاً بحبله در خدمت عالم انسانی بکوشند قولاً و
عملاً خُلُقاً و خلقاً اصول عالیه امر را در عالم جلوه‌گر و ظاهر
سازند مظهر احکام الهیه و حیات بهائی گردند تا عملاً جوهر
این آئین آسمانی را بجهانیان ظاهر و آشکار نسازیم بآمال دیرینه خود نرسیم"
(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۳ خطاب
بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا صفحه ۵۹)

باب هشتم - ردیف د

دعا و مناجات

ای مولای شفق و حنون از ملکوت ابهات نظری بحال این
پروردگان ید عنایت افکن و حزب مظلومت را قوت و شهرتی ده
آتش فرقت و حرقت بنشان و بماء معین هدایت من علی الارض
تسکین و تخفیف ده قلوب پژمرده دوستان را ببشارتی جدید
مشعوف کن و بنیان مجید امرت را در آن اقلیم مقدس استوار
و مرتفع فرما هر مشکلی را بید قدرتت رفع کن و وحشت و اضطراب

ص ۱۸

را باسایش دل و جان تبدیل ده آشفتهگان رویت را بتحقیق
آمال تسلیت بخش و این آوارگان مستمند را در کهف حراست
و حمایت محفوظ دار ... روح مقدسش که از هشاد سنه
متاعب لاتحصی و مشقات گوناگون خسته و آزاده شده بود
حال شاد و آزاد در اعلیٰ غرف جنان ساکن و بریمین رب الملکوت
جالس و باین خسته دلان متوجه و ناظر و از رفرف اعلیٰ باهل

بها در ملک ادنی باین خطاب و ندا ناطق و مذکر:
"ای عزیزان من، محزون مشوید افسرده مگردید خاموش
منشینید و خود را پریشان و مایوس مکنید من با شما هستم و شما
را در حصن رعایت و کنف حمایتم گرفته در هر آنی تأیید و توفیق
جدید نمایم وفا بامر بها نمائید و تا نفس اخیر مانند این عبد
در خدمت امر الله و عبودیت آستانش بکوشید و جانفشانی نمائید
و از یکدیگر سبقت گیرید از هجران من ملول مشوید و از شئون
دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب مگردید از مصائب امکان
ادنی ترلزلی در امر الله حاصل منمائید چه که شماست جند الله
و شماست جمع اهل بها که در این طوفان بلا به مظلومیت
کبری و استقامت عظمی و زیور اخلاق و حلل تقدیس و طراز
تقوی بین ملاً انشاء مبعوث خواهید شد نصرت امر الهی
نمائید و متدرجاً این جهان تاریک پر وحشت و انقلاب را باوج
عزت ابدیه در ظل امر الله در سایه سراپرده نجات در آورید

ص ۱۹

ای یاران من و انصار من، در این سبیل بعد از من فتور و
اهمال منمائید و این فرصت گرانبها را از دست مدهید و آلا
عاقبت خود خائب و خاسر گردید و از نعمت عظمی تاج عزت
ابدیه خود را محروم نمائید گمان ننمائید که از سکون و سکوت
احدی از احبباً و هنی بر امر الله وارد گردد لا والله رجالی
مبعوث شوند و گوی سبقت را از میدان بریابند پس بکوشید
و همّت موفور از نو مبذول دارید من با شما هستم و در ساحت
کبریا در محضر حضرت اعلی و جمال ابهی بشدید القوی تأیید تان
نمایم و دلالت کنم کلّ متّحداً متّفقاً قیام نمائید تا باین
مقام بلند اعلی رسید و آلا مرا دیگر مبینید و بفوز لقا در عالم
بالا فائز نشوید اینست ای احببای عبدالبهاء سبب سرور
و فرح روح من در ملکوت ابهی"

ای حیّ توانا و مولای بیهمتا تو دادرس ضعفائی و یگانه ملجأ
اولیا پناه خسته دلانی و دستگیر هر درمانده بینوا قطرات
دم شهیدانت را منتقم جباری و اسیران دام جفا را ناجی

و منقذی قهار از مکمن اعلی نظری باهل وفا و سرمستان جام
بلا نما و از پس پرده غیب قدرت دیرینه آشکار کن صفوف
اشقی را در هم شکن و جمع اودا را تألیف و رونقی ده اشرار
حقود و حسود را مقهور و نابود کن و اصفیای مظلوم را آزاد و
سرافراز فرما اولیای امور را در این واقعه جانسوز بشاهراه

ص ۲۰

عدالت دلالت کن و جمهور ناس را در خاور و باختر بر این
وقائع هولناک مطلع و آگاه فرما ملائکه ناشرات را به کشف
حقائق مجهوله مأمور کن و ضمائر پاک دلان را بیدار فرما
اقویای ارض را بر نصرت و حمایت این فئه بی گناه مبعوث فرما
و آه غمزدگان را رته در آفاق بخش تو شاهد و آگاهی که در این
طوفان اخیره محرکین پرتدلیس و علمای چون ابلیس چه
فسادی برپا نمودند و چه آتشی برافروختند جهال عوام
چه لثامت و دنائتی نمودند و چه رعب و آشوبی در قلوب ساده
دلان بینداختند اشرار بسب و لعن زبان گشودند و پرده
شرم و حیا بدریدند ابرار جام شهادت نوشیدند و بازماندگان
بی سرو سامان زهر هر بلائی چشیدند طفل معصوم را جسد
قطعه قطعه نمودند و زنان پرده نشین را در معرض فدا
بشکلی فظیح مقتول ساختند اموال بتالان و تاراج بردند
و مسکن و مأوای بیچارگان را آتش زدند هیکل آغشته بخون
پسر نازنین را بدست پدر پیر ناتوان در کوچه و بازار بر خاک
کشانند و بسنان و شمشیر آن هیاکل مقدسه خون آلود را
شرحه شرحه نمودند و بلهیب نار سپردند ای منقذ قدیر،
این بلاهای متوالیه تا کی و این تضییقات شدید تا چند.
عشاق پرشوق و انتظارت را در چنگ ظالمان ارض مبتلا کردند
تودانی که درماندگان را صبر و قراری نمانده و زمام تدبیر

ص ۲۱

از کف برفته پس ید اقتدار از جیب مشیت برون آر و آمل
هشتاد ساله عزیزانت را در عرصه مشهود جلوه ده جز تو

نداریم جز تو نخواهیم جز تو نشناسیم برعون و عنایتت متوکلیم
 و بوعود حتمیّات شاد و مطمئن ای بیننده شنوا قدرتی بنما
 و فرجی عطا کن این امر نازنینت را بمقامی منیع برسان
 و مرتکبین این عمل شنیع را مجازاتی سریع ده خاصّانت را
 از قید اسارت پرملال برهان و برمسند رفعت بیزوال بنشان
 سراج آزادی وجدان را در قلب آن سامان برافروز و ظلام
 دیجور اوهام را محو و زائل کن تا انجمن روحانیان در آن بلدان
 نفس راحتی برآرند و حیاتی تازه جویند دوره‌ای جدید از
 سرگیرند و بساط تبلیغ آزادی و شادمانی بگسترانند قدم
 بمیدان عمل گذارند و قیامی عاشقانه نمایند علم همت
 برافرازند و ولوله در اقالیم شرق اندازند زمام را بدست
 گیرند و هیئت اجتماعیّه را احیا فرمایند بر ملا کوس یا بها زنند
 و دریاق اعظم را بعلیلان تشنه لب رسانند مبادی سامیه
 حضرت بهاء الله را علی رؤوس الاشهاد فریاد زنند و مردگان
 ناسوت را از نسائم یوم موعود حیات و نشئه‌ای جدید بخشند
 ارکان مدنیّت الهیه بنهند و قصر مشید وحدت عالم انسانی
 مرتفع سازند مصدر اختراعات عظیمه گردند و مرکز اکتشافات
 عجیبه شوند اسم اعظم را مشتهر در آفاق گردانند و عالم

ص ۲۲

ادنی را مرآت جهان بالا نمایند توئی مجیر توئی دستگیر توئی مقتدر و توئی توانا.

رَبَّنَا وَفَقْنَا عَلَى مَعْرِفَةِ أَمْرِكَ الْعَظِيمِ وَ التَّخَلُّقِ بِخَلْقِكَ الْكَرِيمِ
 وَ السَّلُوكِ فِي مَنْهَجِكَ الْقَوِيمِ بِفَضْلِكَ الْقَدِيمِ وَ جُودِكَ الْعَمِيمِ
 أَنْتَ أَنْتَ الْعَلِيمُ أَنْتَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ"
 يَا أَحِبَّاءَ الْبِهَاءِ أَنْتِي بِقَلْبِ طَافِحٍ بِمَحَبَّتِكُمْ وَ صَدْرٍ مَنشَرٍ مِنْ
 بَشَارَاتِكُمْ وَ رُوحٍ مَهْتَزٍّ مِنْ عَظِيمِ وَ لَائِكُمْ وَ ثِبَاتِكُمْ وَ اسْتِقَامَتِكُمْ
 أَحْيِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الْبَقْعَةِ الْإِحْدِيَّةِ الْإِبْدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ فِي
 هَذَا الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ الْمَشْعَشَعِ الْبَدِيعِ وَ اذْكُرْكُمْ وَ افْتخِرْ بِكُمْ
 وَ اتَّبَاهِي بِأَعْمَالِكُمْ وَ أَقْدَامَاتِكُمْ وَ إِشَارَاتِكُمْ فِي سُرُورِكُمْ وَ حُبُورِكُمْ
 وَ أَنْوَابِكُمْ وَ اطُوفِ مِنْ قَبْلِكُمْ هَذِهِ الْمَرَاقِدَ الْمَطْهُرَةَ الْمَقْدَسَةَ
 النُّورَاءِ وَ انضَرِّعْ وَ ابْتَهَلِ إِلَى رَبِّكُمْ وَ مَوْلَاكُمْ وَ مَلْهَمِكُمْ وَ مَعِينِكُمْ

و حافظكم و ناصرکم بان يقوى ظهورکم و يشدد ازورکم و يشيد
بنیان اتحادکم و اتفاقکم و يبارککم فى همکم و مجهوداتکم
و يرفع شأنکم و مقامکم و يخذل خصمائکم و اعدائکم و يثبت
دعائم معاهدکم و مؤسّساتکم و يحقّق آمالکم و نوایاکم فى
هذا الامر الاقدس الابدع الاعظم الاوعر الخطير جعلنى
الله فداء حبکم و وفائکم يا معشر المومنين. بنده آستانش شوقى

ص ۲۳

باب نهم - ردیف ذ

ذکر احبای ستمدیده دیباج کتاب وجود است
در توقیع منیع مورّخه ۱۲ شهر القبول ۹۵ که اخیراً بافتخار
محفل شرف صدور مبذول داشته بیانات مبارکه ذیل نازل
قوله عزّ بیانہ:

تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و احترام شریعت الله
و اعزاز دین الله و تنفیذ احکام کتاب الله از افضل و اشرف
اعمال در این ایام محسوب دقیقه ای اهمال جایز نه و مساهله
و مسامحه علت تقهقر جامعه و ازدیاد جرئت و جسارت فئه
غافلہ ظالمه گردد ترک اوطان و سیر در مدن و قری و حصر
افکار و اذکار در تقویت جامعه و بیان و اثبات حقائق امریه
و کشف اسرار الهیه و اثبات لزومیت شعائر دینیّه و ترویج
احکام سماویّه با وجود انقلابات حالیّه و مشاكل متنوّعه و دسائس
نفوس مغرضه و تهدیدات شدیدہ متمادیه اول فریضه
پیروان امر حضرت احدیّه از رجال و نساء در جمیع مراکز امریه
از مدن و قری در آن صقع جلیل است جمال قدم جلّ اسمہ
الاعظم میفرمایند " و نفسه الحقّ سوف یزین الله دیباج
کتاب الوجود بذکراحبائہ الذین حملوا الرزایا فى سبیلہ
و سافروا فى البلاد باسمه و ذکره و یفتخر کلّ من فاز بلقائهم

ص ۲۴

بین العباد و یستنیر بذکرهم من فى البلاد"
بنصّ صریح اجر عظیم و ثواب جزیل از برای نفوسى مقدر است

که در بحبوحهٔ بلایا در بلاد الله سیار گردند و با وجود تتابع
رزایا مغروران و غافلان و بیهوشان را بحیوة باقیه و شریعت
سامیه و نعمت سرمدیه و اوامر و سنن الهیه دعوت نمایند و
آگاه سازند اینست سجدیهٔ اهل بها و فریضةٔ والهان جمال کبریا
باب دهم - ردیف ر

رزایا و محن بی شمار مظهر امر الله

قوله الاحلی:

ای یاران ممتحن جمال ابهی و یاوران برگزیدهٔ حضرت
عبدالبهاء، اگر چه شئونات و حوادث این امر خطیر مهیج
و مخیف است و انقلاباتش عجیب و مهیب و لکن شمس حقیقت
که از ذروهٔ علّیین برگروه ثابتین لا ینقطع مشرق پرتوش
بینهایت شدید است و تأثیراتش در حقائق ممکنات بغایت
عظیم در لوحی از الواح لسان عظمت باین بیان ناطق
قوله جلّ بیانه:

"قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الابره
لتندک الجبال و تصفرّ الاوراق و تسقط الاثمار من الاشجار

ص ۲۵

و تخرّ الاذقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده علی
هیكل النار فی هیئة النور و مرّة تشهدہ علی هیئة الامواج فی
هذا البحر المواج و مرّة تشهدہ کالشجرة الّتی اصلها ثابت
فی ارض الکبریا و ارتفعت اغصانها ثم افنانها الی مقام
الذی صعد عن وراء عرش عظیم " و در مقامی دیگر میفرماید:
"چقدر از لثالی بی شمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه
مقدار حوریات معانی که در غرفهای حکمت مستور گشته که
احدی مس آنها ننموده لم یطمئنّ انس قبلهم و لا جان"
قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای
جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد بلکه هر قدر
آئین مقدّس بر شهرت و اتّساع بیفزاید و صیحهٔ پیروانش بلندتر
گردد و ابّهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید
انقلاباتش هائل تر و جوش و خروشش عظیمتر و فریاد و فغان

اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزیاید جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جند الهی شدت نماید اشعه تأیید بر اشراق بیفزاید و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الهیه و ظهورات غلبه و قهاریت کلمه نافذۀ جامعۀ بر مدعیان مکشوف تر و واضح تر گردد "سنّة الله الّتی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً"

ص ۲۶

ای حامیان حصن حصین الهی، نظری بگذشته این امر عظیم اندازید و در حوادث دوره اولیۀ این قرن مشعشع الهی تفکر نمائید و مراحل پیموده را یک یک بیاد آرید لعلکم بمواقع امره تطلعون و من آیات قدرته تتذکرون و فی آفاق علمه تتفرسون ظلمی نماند که بر اصل شجرۀ نابتۀ الهیه وارد نگشت و طعنی نماند که از نفوس واهیۀ ساهیۀ سافله بر پیروان امر حضرت ربّ البریه متوجّه نگردید از بدو طلوعش از آن اقلیم پربلا آن نجم بازغ هدی طلعت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء در خلف حجابات محن و رزایای لا تعدّ و لا تحصی محبوب و روی چون مه تابانش در خسوف حسد و بغضا مخسوف و مقنوع سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مغلین آن هیکل الطف اعزّاعلا را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا و مقاصد مقدّسه اش ظاهراً مانع و حائل شد ایام پرتلاطم حیاتش بیایان رسید و در انظار محتجبین آمال دیرینه اش در عرصۀ شهود جلوه نمود کوه نظرائی چند بظواهر امور ناظر و از حقیقت کلیۀ محیطۀ فائضه که در هویت امر الهی مکنون و مندمج است غافل در آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رمم در سبیل اعلاّی امر اعظمش در ایام حیاتش برداشت اثر و ثمری جز یأس و حرمان و پشیمانی و خذلان نبخشید قائم موعود بزعم آن قوم جحود و لوله‌ئی

ص ۲۷

در جوار بیت الحرام نینداخت و جمّ غفیری را از سگان حجاز
 مفتون امرش ننمود پیام مبین را که در مکه مکرمه بطلعت قدوسی
 رسول امینش بسپرد شریف مغرور اجابت نکرد و در زاویه
 نسیان بینداخت و از حقیقت مطلب مستفسر نشد غوغای
 عوام آن مظهر ربّ الانام را پس از زیارت حرمین از سفر عتبات
 و زیارت کوفه منصرف نمود و از اعلان آئینش علی رؤوس الاشهاد
 بازداشت و در قلوب عده‌ای از اصحاب که مترصد ظهور
 آثار و وعد الهی بودند تولید ترزل و ارتباب بنمود تعلیمات
 و دستورات کافیّه و افیه که خود بنفسه بحروفات خویش در مدینه
 شیراز در سنه ستین تلقین و ابلاغ نمود اکثرش انجام نیافت
 و از شدت هیجان امتحان و همجات عنیفه اهل شرک و عدوان
 اثر و ثمری نبخشید ناشر لواء اقدسش که خود از بین نخبه
 اصحابش برانگیخت و بتبشیر آئین رحمن در ممالک عثمانیان
 مأمور ساخت در اولین وهله اسیر دام ستمکار گشت و در دیار
 غربت جام شهادت بکمال مظلومیّت بنوشید شیخ هندی که
 بامر مظهر رحمن در سنه اول ظهور به اقلیم هندوستان
 رهسپار گشت پس از تحمّل متاعب بیکران نفسی را جز سیدی
 ضریر در آن سامان مستعدّ اقبال و اذعان نیافت و عاقبت الامر
 آن سید جدید الاقبال در لرستان طعمه شمشیر بامر حاکم
 غدار گشت معتمد مقتدر که بکمال فتوت و شجاعت و ثبوت و

ص ۲۸

استقامت بر خدمت و حمایت آن مظهر ربوبیت قیام نموده بود
 و جز خضوع و تسلیم مرکز سلطنت تلقاء سریر سلطان احدیت
 آمال و آرزویی نداشت دفعه واحده هدف تیر قضا گشت
 و مخدوم جلیل خود را اسیر در قبضه گرگین پرکین بگذاشت
 وزیر بی تدبیر خبردار شد و فریاد و فغان بر آورد و بانواع حیل
 از ورود آن ذات مقدّس بعاصمه مملکت و وفودش در بساط
 سلطنت که نفس مظهر عبودیت از شهریار عادل تمنا و مسئلت
 نموده بود مانع شد آن محور نفاق کمر ظلم ببست و همّت
 بگماشت و آرام نگرفت تا آنکه محبوب آفاق را بظلمی مبین در

قلعه‌ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد و در ابعاد
 نقطه‌ای از قلل آذربایجان محصور و مسجون نمود در توقیعی
 از توقیعات آن طلعت انوار که بافتخار سلطان ایرانیان
 در آن زندان نازل این کلمات درّیات مدون و مسطور:
 " الا انّی انا رکن من کلمة الاولی الّتی من عرفها عرف کلّ
 حقّ و یدخل فی کلّ خیر و من جهلها جهل کلّ حقّ و یدخل
 فی کلّ شرّ... قد جعل کلّ خیر احاط به علمه فی طاعتی
 و کلّ نار یحصیها کتابه فی معصیتی قد جعل الله کلّ
 مفاتیح الرضوان فی یمینی و کلّ مفاتیح النیران فی شمالی ...
 انا النقطة الّتی ذوّت بها من ذوّت و انّی انا وجه الله
 الّذی لا یموت و نوره الّذی لا یفوت من عرفنی ورائه الیقین و کلّ

ص ۲۹

خیر و من جهلنی ورائه السجّین و کلّ شرّ... قسم بسید اکبر
 اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم
 خواهد کرد حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه ایست در آن
 قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است
 بدو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصوّر فرما چه میگذرد
 الحمد لله کما هو اهله و مستحقّه قسم بحقّ الله که آنکسی که
 راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است
 هرگز فرحناک نشود الا اخبرک بسرّ الامر کأنّّه احبس کلّ
 النبیّین و الصدیقین و الوصیّین ... در این جبل فرد
 مانده‌ام و بموقفی آمده‌ام که احدی از اولین مبتلا نشده
 و احدی هم از مذنبین متحمّل نشده فحمداً له ثمّ حمداً
 لا حزن لی لانی فی رضا مولائی و ربّی و کأنتی فی الفردوس
 متلذذ بذکر الله الاکبر و انّ ذلک من فضل الله علیّ و الله
 ذو الفوز الکبیر" طولی نکشید که در مشرق ایران حادثه مؤلمه
 مازندران وقوع یافت و شرر بدودمان جند رحمن زد شعله
 فروزنده‌اش بعنان آسمان متواصل گشت و در زندان
 آذربایجان این خبر دهشت اثر بر تأثرات و احزان بی پایان
 آن محبوب امکان بیفزود نقطه اخری طلعت قدوسی طعمه

شمشیر سعید شقی شد و حسین بشروئی هدف تیر سردار
تبه کار گشت. اعوان و انصارش بعضی قتیل و جریح و برخی

ص ۳۰

در دست ظالمان اسیر و جمعی متشتت بی معین و مجیر
عالم نحریر وحید فریدش در واقعه نیریز با عده ای از نخبه
اصحابش شربت شهادت بنوشید و جسد مطهر حجّت اکبرش در
محاصره زنجان معرض تعدّیات و تجاوزات دشمن بی امان
گشت اعمده آئین گرانبهایش در این مخاطرات عجیبه
و حوادث غریبه یک یک از پا برافتاد و برگروه پیروانش در کلّ
اطراف و اکناف مملکت امطار بلیّات از سحاب قضا پی در پی
ببارید در بحبوحه انقلاب امیر کبیر که بر مسند صدارت جالس
در فکر قلع و قمع اصل شجره الهیه بیفتاد و حکم میرم شهادت
آن مظلوم یکتا را در مدینه تبریز صادر کرد آن هیکل نازنین
را در هوا بیاویخت و سینه مطهر را برصاص اولو البغضاء
مشبک مشبک نمود در این گردباد بلا انقلابی اعظم در عاصمه
مملکت رخ بنمود و بر اثر حادثه رمی شاه بقایای فئه مؤمنین
را در آن سرزمین اسیر و دستگیر کرد آتش نمرودی برافروخت
و طاهره زکیّه مشتعله ثابتّه بی گناه را زهر جفا بچشانید
کاتب وحی را که حامل و حافظ اسرار الهی بود در قعر زندان
ببنداخت و عاقبت الامر بدست جلّاد سفاک و بی باک
بسپرد نیر آفاق یگانه امید و منقذ آن جمع بینوا را چهار ماه
در حفره ظلمانی در مقرّ سارقان و قاتلان مسکن و مأوی داد و
بر عنق مطهر ثقل فادح سلاسل و اغلال بنهاد بمشارکت

ص ۳۱

در این امر فضیح و عمل شنیع متهم نمود و عاقبت الامر بدیاری
غربت منفی ساخت حال ملاحظه نمائید که چه هیجان
و انقلابی و شورش و اضطرابی ید تقدیر بحکمت کبرایش در سنین
اولیّه کور بدیعیش احداث فرمود و چه وحشت و دهشتی حضرت
مقلّب القلوب در صدور پیروانش بیفکند سلطان مغرور ایران که

در آن ایام بر اریکه ظلم جالس و بر نواب و مصائب مستولیه بر
 حزب مظلوم واقف و مطلع بزعم باطل خویش چنان تصوّر نمود که
 سیف شاهرش شجره لا شرقیه و لا غربیه را از ریشه برانداخت
 و فئه قلیله مقهوره را رسوای خاص و عام بنمود روح آزادش را
 بسرنجه اقتدار از جریان و سریان در عروق و سریان جهان
 مانع گشت و یگانه امید پیروانش را بقوه تدبیر از وطن مألوف
 بکمال یأس و ذلت اخراج کرد غافل از آنکه آن رجفه کبری
 و زندان پر بلا نتیجه اش ظهور تابشیر اولیه عصر اعظم ابهی
 شد و آن حفره تنگ و تاریک معرض تجلی اشعه ساطعه
 الهامات غیبیه الهیه گشت نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان
 در آن زندان از مهبت عنایت بوزید و اریاح مشیت رحمن بر آن
 مقام ظلمانی مرور نمود جمال ابهی موعود نقطه اولی نقاب
 از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین
 جدراں آن سجن مظلّم نزول یافت اشعه ساطعه ظهور
 چون برق خاطف بر صدر منورش بتابید و ورقاء روح الامین در

ص ۳۲

آن قلب ممرّد ندا در داد الا الا قد ظهر سرّ الامر و ظهر
 عن خلف الحجاب من بشرّ به نقطه البیان و عن ورائه کلّ
 النبین و المرسلین در رساله ابن ذئب قلم اعلی بنفسه
 المهمینه علی الاشیاء شهادت داده و باین امر خطیر باحلی
 البیان اشاره فرموده قوله جلّ بیانه:
 "و بعد از توجه حکایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی
 واقع و در آن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل جمعی را اخذ
 نمودند از جمله این مظلوم را لعمر الله ابدأ داخل آن امر
 منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت مع ذلک ما
 را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقرّ سلطنت بوده
 سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند
 چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام
 با جمعی از میرغضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در
 مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند اما سجن که محلّ

مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن
افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل
دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سرایش گذشتیم
و بمقری که معین نموده بودند رسیدیم اما محل تاریک
و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و
قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محل منفذ نداشت جز

ص ۳۳

طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش
خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. الله یعلم
ما ورد علینا فی ذاک المقام الاثن الاظلم" الخ.

باب یازدهم

زود است طلائع نصرت آشکار شود

در لوح انتقال رمسین میفرمایند قوله الاحلی:

"حال ای احبای الهی، بدایت اشراق انوار است و آغاز
ظهور طلائع نصرت و عظمت امر جمال مختار در آن مکمن اسرار.
این مشروع خطیر که هفتاد سال قبل بکلمه صادره از فم درّی
منیر مطهر جمال اقدس ابهی روحی لسلطنته الفداء تأسیس
یافته و همچه بروزات عجیبه در این مدّت مدید از برکت این
تأسیس پدیدارگشته ابدی القرار و سرمدی الآثار است
و متفرعاتش هنوز در عرصه غیب مکنون و مستور این وقایع مبادی
است و این ظهورات طلیعه نصرت و اعلان امر الهی
استقرار رمس حضرت بقیه البهاء در جوار دو مقام اعلی و تأسیس
این دو مرقده مطهر قرب این مضجع منور بنفسه پرتوی از اشراقات
این تأسیس الهی است و مقدمه حوادث مهمه و تأسیسات
بین المللی آینده و مشروعات عظیمه و معاهد جلیله و امور
خطیره در دامنه این کرم اعظم الهی است که بهمت وراثت

ص ۳۴

ملکوت بمرور ایام و تأییدات حتمیه ربّ علام از عرصه غیب قدم
بعرصه شهود گذارد و چنان زلزله ای بارکان عالم اندازد

که اهل آن واله و حیران گردند ملاحظه در ادوار الهیه
نمائید و رجوع بتواریخ ادیان سابقه کنید که چگونه در صدر
اسلام مرکز روحانی و اداری امر الهی هر دو در جزیره العرب
در اقلیم حجاز توأم و مجتمع بود ولی بمرور ایام مرکز اداری
بواسطه غزوات اصحاب حضرت سید المرسلین و اسباب و عللی
دیگر باقالیم مجاوره در بریه الشام و عراق عرب و اخیراً بممالک
ترکیه انتقال یافت یثرب و بطحا کعبه و زیارتگاه امت
اسلام ماند ولی مرکز ائمه اطهار و خلافت اهل سنت و جماعت
و سریر سلطنت کبری از قبله اسلام مبتعد و منفصل گردید
و همچنین پس از صعود حضرت مسیح روحی لمظلومیته الفداء
مدینه اورشلیم که محلّ شهادت و مدفن آنحضرت واقع مرکز
روحانی حواریین و محلّ توجه عموم مؤمنین و مقرّ اولین کنیسه
مسیحیان در تحت ریاست یکی از برادران آن حضرت گردید
ولی رفته رفته در اثر تبلیغات و مجهودات و اقدامات مستمره
مؤثره تلامذه آنحضرت و هجرت و توطنشان در اقالیم غریبه
محور امور اداری ملت حضرت روح در مدینه رومیه استقرار
یافت حبر اعظم و خلیفه آن سلطان امم در آن مدینه مسکن
و مأوی اختیار نمود و بتدریج بتمشیت امور اداری و ریاست

ص ۳۵

کنائس شرقیه و غریبه پرداخت و مرکز روحانی و اداری امر
الهی را از یکدیگر تفریق کرد و منفصل ساخت ولی در این کور
بدیع مشعشع الهی که در جمیع شئون ممتاز از اکوار سابقه
و ادیان قدیمه و ادوار سالفه است مرکز روحانی و اداری امر
الهی در یک اقلیم یعنی ارض اقدس ارض المیعاد سیناء
الروح طور الایمن حوریب الظهور البقعة الاحدیّه مرج
عکاً مآدبه الله الملحمة العظمی جبل الربّ مجتمع
و مستقرّ در این مقام لسان الله در لوح سحاب باین بیان
ناطق تلک ارض فیها بعثنا النبیین والمرسلین قد ارتفع
فیها نداء الخلیل ثمّ الکلیم ومن بعده الابن کلّ اخبروا
و بشروا العباد بهذا النبا العظیم و همچنین حضرت

عبدالبهاء راجع باین ارض میفرمایند لانه و آشیانهٔ جمیع انبیاست حتی حضرت زرتشت آن بزرگوار نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعلهٔ نور است و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتناهی در مرج عکا روضهٔ مبارکهٔ مطهرهٔ جمال اقدس ابهی مطاف ملاً اعلیٰ قبلهٔ اهل بها و راکبین سفینهٔ حمراء قلب العالم و کعبهٔ الامم و همچنین در جبل کرمل دو مقام مقدّس اعلیٰ عرش مطهر حضرت نقطهٔ اولی و رمس منور حضرت من طاف حوله

ص ۳۶

الاسماء مشرق الانوار مکنن الاسرار مصدر الفيض المدرار علی العالمین و در حول این سه مرقد مقدّس ضریح سليلة البهاء و بقیته و دو ودیعهٔ الهیهٔ غصن اطهر ابهی و امّ حضرت عبدالبهاء من بعد بمرور ایام مرکز اداری جامعهٔ اهل بها تأسیس گردد و در قرب آن مقامات اعمدهٔ دیوان عدل الهی منصوب شود و بیت عدل اعظم استقرار یابد و مشرق الاذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظلّ ظلیل این دو مرکز روحانی حزب الله مشروعات جلیله و تأسیسات بین المللی اداری و علمی و اجتماعی آئین بهائی تشکیل شود و سریر ملکوت الله مستقرّ شود و علم یا بهاء ابهی بر اعلیٰ الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود اذا یتحقّق ما نزل فی لوح الکرمل من قلم عزّ منیر "سوف تجری سفینهٔ الله علیک و یظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء" ای حبیبان حضرت عبدالبهاء، فئهٔ نقض و ضلال و علی رأسهم اخ الناقض الاکبر و خلیفته بدیع قبیح بدخصال که در وصایای مبارک بشخص محرک متحرک موصوف گشته بمجرّد اطلاع بر نیّت انتقال آن دو ودیعهٔ الهیهٔ جسورانه و متهورانه بمقامات عالیه و محاکم شرعیّه متوسل گردیدند و احتجاج و اعتراض نمودند و همّت بگماشتند لعلّ اهل بها را از این عمل مبرور

و فیض موفور محروم و مأیوس سازند خابت آمالهم و هبط
 سعیمهم و ظهر کذبهم و افترائهم الا انهم هم الا خسرون
 حاکم شهر پس از اطلاع بر احتجاج کتبی آن عدو لدود از
 حالش مستفسر گشت و الواح و وصایای محکمه حضرت عبدالبهاء
 را محض تحقیق از این عبد طلبید و پس از تمعن در بعضی
 از فقرات آن کتاب که در بسط و شرح اعمال منکره آن بیوفا
 نازل گشته و در آن اهل بهاء را تحذیر و امر اکید باجتناب
 و احتراز از آن عدو مبین میفرمایند من دون تردید تصمیم
 موافق اتخاذ نمود و دست اعدای امر الله را کوتاه کرد و
 مخذول و مأیوس نمود سبحان الله با وجودیکه بنت ارشد
 این مغرور ساذج معروف هنوز در سجن خائنین و مجرمین
 محبوس و اعمال شنیعه و دسائس متمادیه و مکاید سیاسیّه اش
 در تحریک عصبه شرور و اشتعال نار فساد و نزاع نزد عموم
 مسلم و مثبت و مشهور والد بی شعورش که بر این حرکات و
 تجاوزات کاملاً مطلع و با او سرّاً و قلباً مرتبط چنین جسارتی
 روا داشته و جرئت مقاومت اهل بها نموده و همچو استدعا
 و خواهشی را از اولیای امور که خصم الدند نموده قد رجع
 کیده الی نحره و سوف تمرّ علیه نفحات العذاب کما مرّت
 من قبل علی من کان اعظم منه و اشر منه و يجعله الله عبرة
 للناظرین. این شخص همان نفسی است که پس از افول

کوکب میثاق با عصبه نفاق و شقاق در روضه مبارکه نورا بکمال
 حدت و شدت مفتاح آن مقام مطهر را جبراً و عنفاً از پاسبان
 آن آستان آیه انقطاع مرحوم آقا سید ابوالقاسم خراسانی
 بگرفت و او را بکمال غضب طرد نمود و تولیت مقام مقدس را
 غضب کرد طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدیدۀ عدیده که
 از طرف جمهور بهائیان در اقالیم شرقیه و غربیه خطاب به
 اولیای امور در ارض اقدس حاکم انگلیز بنفسه مأمور گردید
 و در جوار آن روضه مبارکه مفتاح آن مقام را بدست همان خادم

امین بسپرد و بدین عمل آن هیاکل بغضیه و نفوس منعیه را
مأیوس و مخدول نمود و همچنین در قضیه قصر مبارک بهجی
در جوار آن مقام که در مدت سی سال مسکن شخصی ناقض
اکبر بود و از بی قیدی آن غافل ذاهل بحدی خموش و تاریک
و مطمور و مخروب گردیده بود که چشم اهل بها و زائرین
آن مقام اقدس اعلی گریان و قلوبشان سوزان بود و با وجود
مساعی متمادیه و صرف مبالغ باهظه و ابتیاع سدس این بنای
رفیع عاقبت الامر مجبور بتخلیه گردید و بکمال ذلت در بیتی
حقیر که مجاور آن قصر است مسکن و مأوی جست و از همان
بیت باسفل السافلین راجع گشت اهل بها بتشید و ترمیم
آن قصر مبارک قیام نمودند و بمفروشات لایقه آن محل
مقدس را مفروش و بانوار متلئله روشن و باآثار و کتب نفیسه

ص ۳۹

حجراتش را مزین ساختند و پس از مفاوضات رسمیّه با ولایة امور
آن بیت معمور که چندین سال محل اقامت جمال قدم بوده
و صعود مبارک در آن واقع گشته از اماکن مقدسه و توابع روضه
مبارکه و موقوفات مستقله آن مقام مقدس در نظر اولیای امور
محسوب گردید و از مالیات دولت معاف شد و زیارتگاه عموم
از یار و اغیار گردید از این فوز و فلاح مغلین و مفسدین حیران
و پریشان گشتند و مأیوس و پشیمان شدند از تولیت مقام
اسنی قبله اهل بها محروم و از قصر مبارک اخراج و در زاویه
خمول با عنق منکسره محل و مأوی اختیار نمودند دست
تطاولشان کوتاه شد و مبالغی که در سبیل رشوه و ابتیاع
قسمی از قصر مبارک صرف نموده بودند کلّ بهدر رفت و بخسران
روحی و خسارت مادی هر دو گرفتار گشتند و همچنین سعی
موفور در منع ابتیاع بعضی از اراضی مجاوره مقام اعلی
و تأسیس دو شعبه محفل روحانی مرکزی بهائیان هند و امریکا
و انتقال و تسجیل قسمتی از این اراضی موقوفه بنام آن دو شعبه
کلّ بالعکس نتیجه بخشید حال با وجود این خسارات فادحه
و ذلت ظاهره باهره و رجوع مرکز نقض بقعر هاویه و تشتت فئه

كاذبه متنبّه و بيدار نكشند مرّة اخرى قصد مقاومت اهل بها
و جند هدى نمودند اذّ لاح نور التأييد و نزلت كتاب التوفيق
و ظهرت فيالق السطوة و الاقتدار من لدن منتقم قهّار و انهزم

ص ٤٠

جند البهلاء و الجهلاء و هذا ما وعدنا به ربّنا المختار في السرّ
و الاجهار بقلمه و من فمه الطاهر الدرّي البديع صدق الله
ما نزل في شأنهم من قلم الميثاق روي لرشحات قلمه الاعزّ
فداء قل ما لكم لا تتبهون و ويل لكم لا تتيقظون احسبتم
انفسكم ايقاظاً كلاً انكم لفي مضاجع الجهل ترفدون أزعتم
انكم تبصرون او تسمعون هيهات هيهات بل انكم صمّ بكم
عمى في صقع الميثاق تحشرون و انكم الاخسرون فسوف
في غمرات الذلّ تغرقون"

يا احبّاء البهلاء، انّي بقلب طافح بمحبّتكم و صدر منشرج من
بشارتكم و روح مهتزّ من عظيم ولائكم و ثباتكم و استقامتكم
احييكم من هذه البقعة الاحديّة البيضاء في هذا
اليوم المبارك المشعشع البديع و اذكركم و افتخر بكم و اتباهي
باعمالكم و اقداماتكم و اشارككم في سرورك و حبوركم و انوب عنكم
و اطوف من قبلكم هذه المراقد المطهّرة المقدّسة النوراء
و اتضرّع و ابتهل الى ربّكم و مولاكم و ملهمكم و معينكم و حافظكم
و ناصركم بان يقوّ ظهوركم و يشدّد ازوركهم و يشيّد بنيان
اتحادكم و اتّفاقكم و يبارككم في هممكم و مجهوداتكم و يرفع
شأنكم و مقامكم و يخذل خصمائكم و اعدائكم و يثبت دعائم
معاهدكم و مؤسّساتكم و يحقّق آمالكم و نواياكم في هذا الامر
الاقديس الابدع الاعظم الاوعر الخطير جعلني الله فداء حبّكم

ص ٤١

و وفائكم يا معشر المؤمنين. بنده آستانش شوقي
(١٤ شهر المسائل ٩٦ - ٢٥ ديسمبر ١٩٣٩).

باب دوازدهم - ردیف س

سجلّ احوال

قوله الاحلی:

"اعضای محترمهٔ محفل مقدّس روحانی مرکزی اقلیم مقدّس ایران شیّد الله ارکانه ملاحظه نمایند.

هو الحافظ المؤید القدير

یا امناء الرحمن و اصفیائه، نامهٔ آن محفل مقدّس روحانی بتاريخ ۱۷ سپتمبر واصل و بر مضمون کاملاً اطلاع حاصل چندی قبل تلغرافی از ارض اقدس بعنوان آن محفل نورانی ارسال گردید و در آن تأکید گردید که راجع بسجّل احوال و قید مذهب و آئین احبّای الهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البتّه کتمان نمایند و بتظاهر و تصنّع متشبّث نشوند عقیدهٔ خویش را در کمال جرئت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز ما فی الضمیر خائف و نگران نشوند البتّه بعموم یاران تأکید و توصیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریه و صیانت

ص ۴۲

رفعت و منزلت امر الله و اعزاز کلمة الله موفق و مفتخر گردند مدهانه و مسامحه در این موارد مخلّ در نظام امر الله و علّت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاکل متنوّعهٔ عظیمه در آینده نماید قوهٔ قلب و حزم و صراحت و متانت و مشورت تام این ایام از لوازم ضروریّه و از صفات ممدوحه و شیم مرضیهٔ اهل بها محسوب نفس اقدام و اثبات شهامت و بسالت در این مقام جالب تأییدات قویّهٔ ربّ الانام است کافل سعادت و صیانت یاران است و ممهد سبیل از برای نجات و استخلاص بندگان حضرت رحمن آنچه را یاران بآن مأمورند و فروض حتمیه که در الواح و صحف الهیه مصرّح و موکّد است اگر اجرا شود شبهه ای نبوده و نیست که اسباب غیبیه بمشیت مالک البریه محض صیانت یاران و تأمین و حفاظت شریعت مولای عالمیان چنان فراهم گردد و موانع حالیه را مرتفع نماید که یاران و مؤمنان خود مبهوت و متعجّب و حیران گردند پس توکل و تفویض و اطمینان و ثبات

و تمسک بآنچه لوازم ضروریّه این ایّام است لازم و واجب تا از پس پرده قضا جنود لم تروها بعرضه شهود قدم گذارند و بنصرت و حمایت و تقویت این جمیع مظلوم پردازند. همواره از آستان مقدّس موقّیّت مستمرّه حافظان و حارسان شریعه الله را ملتمس و طالبم بنده آستانش شوقی ۹ نومبر ۱۹۲۷

ص ۴۳

باب سیزدهم - ردیف ش

شعله ایمان را تشکیلات نباید خاموش کند

قوله الاحلی:

"البته از وظایف اولیّه آنهایی است که چنین میراث عظیم گرانبھائی را در دست دارند دائماً بدعا برخاسته و نهایت دقت را نمایند که مبدا اسباب از مسبب و فرع از اصل پیشی گیرد یعنی ادارات و تشکیلات امرشعله ایمان و آتش خلوص را خللی وارد آرد. دقت های بیموقع در باره جزئیات امور که از تشکیلات نتیجه میگردد افکار موظفین را تیره سازد زنهار زنهار که طرفداری جاه طلبی و تعلق بدنیا در اداره امور رسوخی نمایند زیرا بمرور زمان نورانیت آئین مقدّس را ظلمانی و طهارت تنزیهش را لکه دار و اثرات عمیقہ اش را فلج و معلول خواهد ساخت". (استخراج از ترجمه لوح مبارک مورّخه ۷ فوریه ۱۹۲۹ خطاب بمحفل روحانی ملی امریکا).

باب چهاردهم - ردیف ص

صداقت و وظائف دیگر

ص ۴۴

"وظایف محافل روحانیّه که در بلدان شرق به تبشیر دین الله مشغولند در الواح مقدّسه مصرّح و مثبت تحسین اخلاق است و تعمیم معارف از الله جهل و نادانی و دفع تعصّبات است و تحکیم اساس دین حقیقی در قلوب و نفوس اعتماد بر نفس است و اجتناب از تقلید حسن ترتیب و نظم در امور است و تمسک بلطافت و نظافت در جمیع احوال و شئون راستی و صداقت

است و جرأت و صراحت و شجاعت ترویج صنعت و زراعت است
و تشیید ارکان تعاون و تعاضد حرّیت و ترقّی عالم نساء است
و تعلیم اجباری اطفال از بنین و بنات استحکام اصول مشورت
در بین تمام طبقات است و دقّت در حسن معاملات تأکید
در امانت و دیانت است و صدق نیّت و طیب طینت و نجات از
قیود عالم طبیعت تقدیس و تنزیه از شرور و مفسد قویّه مستولیه
بر بلاد غرب است و تمسّک بر اعتدال در جمیع شئون و اوقات
تفنّن و تدقیق در علوم و فنون عصریّه است و حصر نظر در ترویج
مصالح جمهور تمعّن و تفرّس در الواح سماویّه است و تطبیق
نصوص الهیّه بحالات و اوضاع و شئون حالیّه هیأت اجتماعیّه
عدم مداخله در امور مشوّشه احزاب است و عدم اعتنا و تعرّض
بمخاصمات سیاسیّه و منازعات مذهبیّه و مبادی سقیمه اجتماعیّه
حالیّه است صداقت و اطاعت قلباً و لساناً با حکام مشروعه
دولت و حکومت است و احتراز از مسلک و افکار و آراء واهیّه

ص ۴۵

مقلّدین و متجدّدین احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب
هنر و صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف
حرّیت وجدانست و عدم تنقید و تعرّض بعقائد و رسوم و عادات
افراد و اقوام و ملل. اینست از جمله احتیاجات ضروریّه
امم شرقیّه اینست وظایف مبرمه محتومه اصلیه امنای رحمن
نمایندگان بهائیان اعضای محافل روحانیّه"
(استخراج از لوح مبارک ۳۰ ک ۲ - ۱۹۲۶ بواسطه
محفل مقدّس روحانی مرکزی، محافل روحانی ایران).

باب پانزدهم - ردیف ض

ضرورت تربیت اطفال

از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم
اساس تعلیم الهیّه است پس ابتدا باید امّهات اطفال
شیرخوار را در مهد اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مربّی
امّهاتند تا چون طفل مراهق گردد بجمیع خصائل حمیده
و فضائل پسندیده متّصف و متخلّق شود و همچنین بموجب اوامر

الهیّه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه
مفیده نماید و همچنین تعلم صنعتی از صنائع این امور را
نهایت اهتمام باید قصور و فتور در اینخصوص جائز نه
ملاحظه بفرمائید که چقدر زندان و سجون و محلّ عذاب

ص ۴۶

و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیا است تا باین وسائط زجریه
نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این
زجر و این عذاب سبب ازدیاد سوء اخلاق میگردد و مطلوب
چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفوس را از صغر
سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع
همّتشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم
عقوبت شمردند و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان
دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که جرم
و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود
باری مقصد این است که تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیّت
است و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر. اطفال را بسیار باید
مواظبت و محافظت و تربیت نمود این است حقیقت و شفقت
پدر و مادر و آلا علف خود رو گردد و شجره زقوم شود خیر و شرّ
نداند و فضائل را از رذایل تمیز نتواند مربّای غرور گردد
و منفور ربّ غفور لهذا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبّت الله
را کمال مواظبت و تربیت لازم" انتهى.

باب شانزدهم - ردیف ط

طلیعه امر الله

قوله الاحلی:

ص ۴۷

"ممثّلین آئین حضرت ربّ البریه در بلدان و ممالک شرقیه
اعضای مجلّله محافل مقدّسه روحانیّه علیهم آلف التحیه
و الثناء طراً ملاحظه نمایند:
یا امناء الرحمن بین خلیقته و صفوته فی بریّته، تبارک الله

ربنا المقتدر المتجبر المتباهي البهيّ الابهي بما كشف برقع
الستر عن وجه شريعته السمحاء وافاض على اهل البهاء في
مشارك الارض و مغارها بفيوضاته المتتابعة من الرفرف
الاسمي و اظهر من خفيات سره الاكتم الاخفي ما عجزت عن
عرفانه ادراكات العارفين له العزة و السناء وله الرفعة
و الضياء وله العظمة و الكبرياء بما اظهر بدائع وعده و وفي
بميثاقه و انار قلوب اصفيائه و رفع شأن اودائه و امنائه بين
الخلايق اجمعين. لن يمنعه شيء عن حكومته و لن يصدّه
امر عن سلطانه و انه لهو الفرد العليّ العالی العظيم.
ايها المتمسكون بالعروة الوثقى، حمد بي قياس ايزد متعال را
شايسته و سزا که در اين روز فيروز و عيد نوروز که جهان ترابي
حلّه موهبت در بر نموده و بحلیه حیات جدید مزین گشته
تأثيرات حیرت بخش جلوه ربیع الهی نیز در کل آفاق باشد
اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکيه اش از مهبت رياض قلوب
ستایندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوع برد
فارس شتا بر طرف گشت و اشعه ساطعه تأیید از مرکز انوار بر جمع

ص ۴۸

اهل بها بتایید اریاح لواقع که در مدت هشتاد سال منبت
شجره مبارکه را من جمیع الجهات احاطه نموده بود بتقدیر
ربّ قدیر تسکین یافت و ثورت طغیان و طوفان انقلابش فرو
نشست غیوم کثیفه هموم و کروب لا تعدّ و لا تحصی از افق آن
صقع جلیل دفعة واحده متلاشی شد و دلبر آمال بدر منیر
سعادت ابدیه از پس حجابات غلیظه اشراق بر ساکنین فلک
بها کرد ظلمت تعدیات و تجاوزات که از هیاکل بغضیه و
نفوس منعیه سنین متوالیه بر حزب مظلوم وارد بوسائل
غیبیه زائل گشت و شجره خبیثه ظلم و نفاق به نیروی ملیک آفاق
از بیخ و بن بر افتاد نهال امید اهل بها در مزرعه جهان
انبات نمود و از ریزش باران جفا سقاییت گشت سیل جارف بلیات
متنوعه را در این سنین عدیده یک یک مقاومت نمود و از ریح
عقیم و برد زمهریر مأمون و مصون بماند از زوبعه امتحان

مترزلزل نگشت و از تندباد غضب و جفای اهریمنان مقطوع
و مستأصل نشد بر نشو و نما بیفزود و از هبوب نسما ت دلکش
ربیع موعود آن نهال نورسته الهی ببرگ و شکوفه های گوناگون
تزیین یافت اغصان رفیعه منیعه اش در اقصی ممالک غریبه
و اقطار شمالیه سایه بیفکند و از حریف اوراق و اهتزاز افناش
ولوله ای محیر العقول در اعلی المقامات بینداخت تعالی
تعالی هذه الشجرة المرفوعة المنبته فی بحبوحة الفردوس

ص ۴۹

قد علت و اخضرت و تورقت و ذاعت و شاعت صیتها بین
العالمین احسب الذین اتخذوا هذا الامر هزواً بان افول
کوکب الميثاق فرق جمعنا و شتت شملنا و اضل سبيلنا و اضاع
آمالنا ازعموا بان هذه الدوحة الالهيه و السدره الازلييه
قد انقعدت و اغصانها قد يبست و اوراقها قد انتشرت و زفيرها
قد خمدت و حياتها قد انعدمت و بطلان امرها قد تحققت
لا فورب العما سوف تفتتح ازهارها و تنضوع عبيرها و تنضح
اثمارها و تنشعب فروعها و تمتد ظلها على من على الارض اجمعين
سبحان صانعها و واضعها و مغرسها و منبتها و الحافظ
على كيانها و الناشر لآثارها له القدرة من قبل و من بعد و انه لعلی كل شیء قدير.
ای آشفندگان جمال ذو الجلال، یوم یوم اشراق انوار است
و دور دور ظهور و بروز تجلیات سلطنت حی لا یزال هر چند
جهان منقلب و جهانیان در غمرات بلایا و متاعب مستغرق
ولی هزار شکر حضرت بدیع الاوصاف را که با وجود موانع
عدیده و انقلابات ملکیه و امتحانات متتابعه و فقدان وسایل
ظاهره آئین نازنین اسم اعظم روح الوجود لعظمته الفداء
یوماً فیوماً در اتساع و شعله فروزنده اش آناً فاناً در ارتفاع
صیتش در اقالیم عالم منتشر و پرچم عزت و استقلالش بر اعلی
المقامات مرتفع و متموج روح مقدسش در عروق و شریان شعوب

ص ۵۰

متمدنه راقیه نباض و از ولوله آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در

طرب و اهتراز نام جهان آرایش در السن و افواه اعظم
امم از قریب و بعید و وضع و شریف متداول و بمبادی قیمة
سامیه اش قلوب صافیه مجرّده ای در قطعات خمسة عالم متوجه
و متمایل بنیان متین معبد عظیم الشانش در قطب امریک
در این بحران اعظم علم برافراخته و گنبد رفیعش بر ابنیه
شاهقه آن قطر جلیل سایه افکنده ولوله بیت اعظمش در
خطه عراق زلزله بارکان دولت و ملت انداخته و در مقامات
رسمیه در قلوب زمامداران اقالیم غریبه رعبی شدید و اضطرابی
جدید تولید نموده رافعان لوایش در بسیط غرباء بعزمی
آهنین بایفای وظایف موکوله مفروضه خویش مشغول و به تشید
روابط روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریه و ترویج مصالح
هیئت اجتماعیّه و تنفیذ احکام منصوصه الهیه و تهیه مقدمات
مشروعات عظیمه جلیله آینده مألوف و مانوس اسرار مکنونه اش که
در خطه ایران در پس سحاب غل و بغضاء سنین متوالیه
مستور بمساعی جلیله چند اهل بها در آن موطن اعلی ظاهر
و پدیدار گشت و عروس آمال دیرینه آن ستمدیدگان رغماً لکل
افاک حسود نقاب از رخ بیفکنند ناموس اکبرش بهمت مبارزان
دلیر در ممالک فرننگ حجاب ستر بدرید و منصوصات کتاب
اقدسش مشهور و مرکوز ذهن اولو الالباب شد غبار ظلم

ص ۵۱

اهل شرور بنشست و سدّ متین شبها مرتفع گردید
حجاب غلیظ ترهات و اراجیف مکذبین و مبطلین امر بها
برخاست و حبائل تسویف و انکار اهل ادبار بسرینجه
قدرت منقصم شد مقامات مقدسه اش در ارض نورا و بقعه
بیضاء مطمح نظر و مزار و نزهتگاه فرق و طوائف متنوعه
متباینه گردید و در انظار ولایة امور از معابد مشروعه و معاهد
مستقله دینیّه معتبره محسوب و موصوف گشت قصر مبارکش
پس از چهل سال انتظار از تسلط اهل فتور برهید و چون
لوء لواء لالا زینت بخش مرج عکا شد قوائم و دعائم دیوان
عدل اعظمش بیمین قدرت در اقالیم متعدده منصوب گردید

و اصول و فروع شریعت غرایش گوشزد اقوام و ملل از قریب و بعید
گشت تباشیر مدنیّت سرمدی الآثار حضرت بهاءالله از افق
عزت دیرینه باراده ازلیّه مالک البریه طالع شد و نوامیس
و شعائر اسم اعظم باصبع اقتدار خیمه و خرگاه برافراشت
سلطه محیطه روحانیّه اش پدیدار گردید و وعود مبرمه اش تحقّق
یافت علمای رسوم خصم الدّ آئین حضرت قیوم در پنجه
تقلیب گرفتار و محافل مجلّله روحانیّه واضعان شرع بدیع
بر سریر عزّت و قدرت مکین و استوار امت ممسوخه یحیی در اسفل
درکات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیا عش مفقود و منعدم
سردار نقض و سالار نکث در حفرة ظلمانی خزیده و چون

ص ۵۲

خفّاش در مقابل اشراق اشعه تأیید در گوشه عزلت کور و مایوس
طپیده از طلاطم بحر البحار فیوضات ملیک آفاق آن محور
نفاق و قطب شفاق پریشان و حیران و از مهابت فریاد ثابتان
بر عهد و میثاق نالان و هراسان له الغلبه و الهیمنه و الاستقلال
لا راّد لامره و لا مبدّل لکلماته و لا مفرّ من قضائه و تقدیره هذا
ما وعدنا به مولانا فی السّرّ و الاجهار من فمه الدرّی الطاهر
الصادق البدیع قوله عزّ بیانه:

"سینکشف القناع باذن الله عن وجه الامر و یسطع هذا
الشعاع فی آفاق البلاد و یعلو معالم الدین و تخفق رایات
ربکم المجید علی الصرح المشید و یتزلزل بنیان الشبهات
و ینشقّ حجاب الظلمات و ینفلق صبح الیّنات و یشرق بانوار
الآیات ملکوت الارض و السموات اذا ترون اعلام الاحزاب منکوسه
و وجوه الاعداء ممسوخه و احکام رؤساء السوء منسوخه و المؤمنون
فی فرح عظیم و المکذّبون فی خسران مبین"

ای برادران و خواهران روحانی، چه مقدار عظیم است امر
الهی و چه شدید است سیاط قهر آن محتسب حقیقی فرخنده
نفسی که در ظلّ ظلیلش محشور و مستظلّ گشت و خجسته قلبی
که از شعشعات انوارش مستمدّ و مستفیض شد و ای بر نفسی که
از الواح نصحیه قلم اعلی و نعماء و آلاء این دور امنع ابهی

روبتافت و میثاق غلیظ حی لا یموت را واهی و موهون بشمرد

ص ۵۳

و تطورات و تقلبات لازمه این امر خطیر را میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایزد متعال بینداشت امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم صرصر امتحانش شدید است و صراطش احدّ از سیف حدید جز جبال باذخه و اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابته مستقیمه از این منهج قویم نگذرد شعله انقلابش شرربار است و صاعقه قهرش اشدّ از لهیب نار الناس هلکاء الا المؤمنون و المؤمنون هلکاء الا الممتحنون و الممتحنون هلکاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم" باب هفدهم - ردیف ظ

ظهور الله پیامش عمومی است

قوله الاحلی:

"از جمله وظایف اعضای محافل روحانیّه در این ایام اعلان و اثبات عمومیّت آئین مقدّس حضرت بهاء الله است امر عزیز الهی اختصاص بکشوری و یا نژادی و یا حزبی نداشته و ندارد پیامش عمومی است و نقطه نظرگاهش نجات و وحدت عالم انسانی کوکب بخشایشش بر جهانیان از قریب و بعید و وضع و شریف و مقبل و معرض پرتو افکنده و بخوان نعمتش ملل و نحل خاور و باختر را دعوت فرموده ولی این مدعا را باید بعمل

ص ۵۴

اثبات نمود و بقول و اعتراف اکتفا نکرد امیدوارم بتدریج چون اسباب مهیا گردد محافل بهائیان بمشروعات عمومیّه مباشرت نمایند و به تبرّعات خیریّه و اعانۀ عجزه چه از اغیار و چه از اخیار پردازند تا آشنا و بیگانه شهادت دهند که اهل بها از تعصبات درکنارند و بمصالح حقیقیّه نوع بشر ناظر و متمسک عالم بیند نه خودبین مفتون حقیقتند و از حمیّت جاهلیّه فارغ و آزاد. (استخراج از لوح مبارک مورّخ ۸ جون ۱۹۲۵ بواسطه محفل

مرکزی کشور مقدّس ایران، اعضای محافل روحانیّه ایران)

باب هیجدهم - ردیف ع

عدم مداخله در امور سیاسیّه

قوله الاحلی:

"از امور سیاسیّه و مخاصمات احزاب و دول باید کلّ قلباً و ظاهراً لساناً و باطناً بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه‌ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم نه در سلک شورشیان در آئیم و نه در شئون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملّتی ادنی مداخله‌ای ننمائیم بقوه جبریه بهیچ امری اقدام ننمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک

ص ۵۵

که اساسش موّدت و وفاق است آنی غافل نشویم امر الله را چه

تعلقی بامور سیاسیّه و چه مداخله‌ای در مخاصمات

و منازعات داخله و خارجه دول و ملل باید در نهایت سکون

و حکمت و اشتعال و همّت و ثبات و استقامت نصایح مشفقانه

ربّ عزیز را بکرات و مرّات تلاوت نمائیم و عامل گردیم و بنفوس

مستعده اعلان و القا نمائیم و در تعمیم و اجرایش تا نفس اخیر

بدل و جان کوشیم باسبابی معنوی بتعدیل عالم اخلاق

پردازیم نه آنکه تمسّک بوسائل مادّیه سیاسیّه جوئیم بقوائی

ملکوتی تدریجاً قلوب را تقلیب و مسخر نمائیم و تزکیه نفوس

و ارواح را منظور نظر داریم نه آنکه در ترویج اسم و شهرت

کوشیم و در فکر کسب مقام و منزلتی در این عالم فانی باشیم"

(استخراج از لوح مبارک ۲۷ شباط ۱۹۲۳ بواسطه محفل

مقدّس روحانی طهران خطاب باحبّای ایران و ترکستان).

باب نوزدهم - ردیف غ

غصن اکبر حطب اکبر شد

قوله الاحلی:

"یا نصراء الرّحمن مرکز نقض و قطب شقاق پس از آنکه مدّت

چهل سال در گوشه خزیده بود و از حضيض ذلت بروق

اشعه تأیید را که بر چهل اقلیم از اقلیم عالم پرتو افکننده مشاهده

ص ۵۶

مینمود عاقبت با دستی تهی و قلبی پراہ خائباً خاسراً متأسفاً
متحسراً بمقرّ خود راجع گشت فتبدل الغصن الاکبر بالحطب
الاکبر اذا تراہ فی قعر الجحیم قد اخذته زبانية القهر
من لدن منتقم قهار هذا ما وعدنا به مولانا فی السرّ والاجہار
فتعالی وعده الصادق المقدّس البدیع حقیقت معدومه
کہ بفرموده جمال قدم جلّ اسمه الاعظم اگرآنی از ظلّ امر
منحرف شود معدوم صرف خواهد بود بظاهر ظاهر نیز معدوم
گشت و تحت طبقات عمق ارض مقرّگزید این هو و اعوانه
الخادعین و سفرائه المکذّبین و امنائه المبطلین و اتباعه
المتزلزلین الّذین ساروا فی الدیار فی سنین متوالات و ارادوا
ان یطفئوا سراج الله بافواہم و یضیعوا حرمة عہده بضغائنهم
و احقادهم بنس ما ظنّوا و ساء ما عملوا قد هبط سعیمهم
و تشتت شملهم و افترق جمعهم و خابت آمالهم و انهدمت
ارکانهم و ما بقی لهم من نصیر و لا مجیب قضی الله علیهم
و اسحقهم بالهالکین سوف ینعدم ذکرهم و تمحو آثارهم
و لا تسمع منهم صوتاً و لا رکزاً و یجعلهم الله نسیاً نسیاً.....
الی قوله الاحلی

حال ای کاشفان اسرار الہی و حامیان آئین رحمانی، قدری
تأمل نمایند کہ این اختلافات شدیده و لطمات متتابعه و
اضطرابات هائله و بلیات متنوّعه و اغتشاشات داخله کہ از بدو

ص ۵۷

طلوع امر حضرت رحمن از افق ایران در مدّت نود سال از بیگانه
و آشنا بر حزب الله وارد گشته آیا بالمال هیچ رخنه ای در این
بنیان وطید و صرح مشید ایجاد شد و یا آنکہ اختلال و اعتلالی
در اسّ اساس شریعت الله احداث گشت ؟ لا فوربّ العزّة
اختلاف علّت انشقاق نگشت و افتراق و اغتشاش مورث انحلال
و اضمحلال نگردید بلی هر چند طوریون در سینای روح منصعق

گشتند و عده‌ای از ارکان قویّه این بنیان منهدم گشتند
 و اغصان منشعبه از شجره لا شرقیه و لا غربیه اکثر بخاک مذلت
 افتادند و از اصل سدره منقطع و منفصل گشتند ولی بنیاد
 این بنیان متأثر و متزلزل نشد و دوحه الهیه قلع و قمع نگردید
 سمّ نقیع سرچشمه آئین نازنین را آلوده نمود و ریح عقیم
 نهال بیهمال را از بیخ و بن بر نینداخت سیف شاهر فتوری
 در وحدت این جمع احداث نمود و زوبعه شدید شمع و هاج
 را خاموش نکرد هر منصفی شهادت دهد و هر بصیری اقرار
 و اعتراف نماید که هر چند در ادوار سابقه اختلافات داخله
 و مشاجرات دینیه و منازعات و مخاصمات حزبیّه فی الفور علّت
 انشقاق ابدی گشت و افتراق دائمی شد و رخنه‌ای شدید در
 اسّ اساس بنیان الهی احداث نمود و وحدت اصلیه را بکلی
 از میان برد و حزب الله را ویران و پریشان نمود ولی در این
 ظهور اعظم و قرن اقوم اتمّ با وجود توالی بلایات و تعدّد و تنوع

ص ۵۸

رزایا و وقوع اختلافات لا شبه لها امر الله از طواری که بر
 ادیان سابقه وارد گشته محفوظ و مصون ماند ملاحظه نمائید
 که پس از شهادت حضرت روح و صعودش برفیق اعلی تباین
 آراء در بین حواریون آنحضرت مورث اختلاف و منشأ و مبدأ
 انشقاقی عظیم در جمیع پیروانش گردید و بتدریج این رخنه
 توسعه یافت و منازعات و مخاصمات تزايد جست و احزاب
 جدیده بمیان آمد و رؤسای کنائس شرقیه و غربیه علم عصیان
 بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند و حیران و متشتت
 ساختند و الی یومنا هذا این انشقاق باقی و برقرار و همچنین
 در صدر اسلام بمجرّد عروج روح مطهر حضرت خاتم النبیین
 علیه اطیب التحیّه و الثناء در بین اصحاب آن حضرت اختلافی
 شدید راجع باسّ اساس عقائد و مبادی اصلیه و وصایت
 و خلافت حاصل و این اختلاف منجر بانشقاق گشت و احزاب
 و فرقه و مذاهب عدیده تولید نمود مرور ایام و حوادث روزگار
 اختلافات را دفع و رفع نمود و از تجزی و انشقاق دائمی مانع

نگشت اما در این امر بدیع که در جمیع شئون ممتاز از شرایع و ادیان سابقه است با وجودی که نود سال بل ازید از بزوغ کوکب درخشانش در آسمان ایران گذشته و با وجود وقوع حوادث هائله و اختلافات عظیمه و نقض و نکث منتسبین باصل شجره و عصیان جمعی از اقطاب و ارکان جامعه از برکت نصوص قاطعه

ص ۵۹

و تهدیدات و اندازات شدید و وصایای محکمه متقنه متینه و تعیین و تشخیص مرجع منصوص که مبین کلمات الهیه است و وحدت اصلیه حزب الله محفوظ و خصماء دین الله مخدول و مفقود و مقدسات و نوامیس شریعت الله از لوث یاغین و طاغین مصون. اختلاف و انقلاب که از لوازم ذاتیه و شئون ضروریه و علامات حتمیه مسلمة نشو و ارتقای هیکل امر الله است در این امر بدیع بر عکس ادوار سابقه مورث انقسام و انشقاق نگردید بلکه علت تطهیر ذیل مقدس و اسباب تقویت بنیه هیکل امر الهی و انفصال عناصر غیر صالحه از جامعه اهل بها گردید هر چند اختلاف در امر حضرت خفی الالطاف در جمیع قرون و اعصار حتمی الوقوع است ولی عدم حدوث انشقاق در جامعه پیروان نیر آفاق از مزایای این امر منیر و خصائص این شرع جلیل است این الکریم الاثیم و زملائه این الازل و اتباعه این الناقض الاکبر و حزبه و اعوانه این مؤسسائهم الباطلة این دوائهم السافله این وعودهم الکاذبه این دسائهم الواهیه این سیطرتهم الفانیة قد خابت آمالهم و حبطت اعمالهم و ضربت علی فهم ملائکه العذاب و آفتهم فی قعر النیران و بقت قصتهم عبرة للناظرین و ما بقی فی الملك الآ بوارق وجهه المتلألأ المنیر و آثار امره القاهر النافذ المهیمن القدیر.

ص ۶۰

ای ستایندگان اسم اعظم، آئین نازنین الهی در پنجه اقتدار نیر آفاق است و جمع اهل بها تحت اصبع و حمایت غنی علی الاطلاق ید غیبی در کار است و انقلابات ارضی مقدمه

اعلان شريعت پروردگار. پرتو تأييد الهی شديد است و آثار عظمت امر الله در خاور و باختر ظاهر و پديد يوم رهيبي فصل اكبر است و تابشير قرن ذهبي كور مالک قدر چشم بينا لازم تا مشاهده انوار را نمايد و اين حقايق مجهوله را اليوم تميز دهد من يقدر ان يفر من سلطنته او يهرب من سيطرته او ينهزم من صولته وقايع قرن اول دور بهائي مدار عبرت است و آئينه مجلای حوادث آتیه ملاحظه نمائيد كه پس از صعود اب حنون مركز ميثاق روهي لمحبيّ الفداء نفوس سافله واهيه از بيوفايان و على رأسهم الغراب الاكبر قطره منته آواره بيچاره چه هياهو و عريده اي انداختند و چه هذياناتي انتشار دادند و چه دسيسه و اعتسافي نمودند و چه همّتي مبذول داشتند كه شايد جبل وصايای محكمه متقنه منقسم گردد و رخنه اي در حصن حصين ولايت الهی احداث شود و آنچه را عصبه شرور و غرور قبل از احداث آن عاجز ماندند خود احداث نمايند قد قطع الله لسانهم و سوف يلحقهم بالذنين ظلموا و استكبروا من قبلهم اذا سيعملن ائ مرجع يرجعون يا احباء الله استحلفكم في آخر القول بالثبات على هذا الامر الخطير و المدافعة عن

ص ۶۱

شعائر هذا الدين المبين و المداومة على النداء بهذا النبأ العظيم و الاستقامة في تنفيذ احكام هذا الشرع الجليل و السلوك في هذا المنهج القويم و الاشتغال بوضع دعائم هذا القصر المشيد و الاستمرار في كشف اسرار هذا الناموس البديع و الاحتراز و الاجتناب من كلّ عدوّ لهذا الاسم البهّي المتباهي المتألّأ الفريد بذلك تظهر مقاماتكم و تسطع انوار عزكم و تنكشف الظلمات من افق دياركم و تظهر خفيّات دينكم و تنهزم جنود اعدائكم و تتحقّق وعود ربكم و مولاكم و يصبح وطنكم قطعة من الفردوس الاعلى و مرآة تنعكس فيه الانوار الساطعة من الملكوت الابهي فيا حبّذا لهذا اليوم المشعشع المقدّس المبارك العظيم" (شهر المسائل ۹۴ ديسمبر ۱۹۳۷) بنده آستانش شوقی

باب بیستم - ردیف ف
فتح و ظفر در ظلّ اتحاد است

قوله الاحلی:

حضرت ولیّ امر الله ارواحنا فداه در لوح مورّخه ۲۷ شباط ۱۹۲۳
میفرماید:

"یوم یوم آمیزش و التیام و تعاون قلبی و الفت و وداد صمیمی
دائمی بین تمام افراد احبّاً از پیر و جوان و قدیم و جدید

ص ۶۲

در اعلائی امر الله و ترویج تبلیغ و تحکیم محافل روحانی است
محبتّ جمال اقدس ابهی الیوم باید آثارش در نهایت قوّت
در نفوس اولّ در احبّای الهی و بعد در اهل عالم مشهود و
واضح گردد میفرماید باید یاران الهی مجذوب و مفتون
یکدیگر باشند و جانفشانی در حقّ یکدیگر کنند اگر نفسی از احبّاً
بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات
رسد و یا عاشق بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند ملاحظه
فرمائید که بچه مقامی حضرت عبدالبهاء یارانش را دعوت
میفرماید باید عاشق و مفتون و مجذوب یکدیگر گردند چه رسد
بالفت و مؤانست و مصاحبت و تعاون و تعاضد با یکدیگر
در اعلائی امر الله محبتّ و دوستی با عموم اهل عالم از تعالیم
اساسیّه شریعت الهیه است تا چه رسد بدوستی و آشتی
در بین احبّاء الله تا چنین نگردد حرارت محبتّ الله در کنه
عالم شعله نزند و وحدت عالم انسانی که یگانه اساسش همانا
محبتّ الله و اخوتّ نوع بشر است تحقّق نیذیرد"
و در توفیق مورّخ ۱۹۲۴ میفرماید:

"اگر پیروان این امر مقدّس که نجات دهنده عالمیانست
و ادّعا و مقصدش احیای جهانیان بمنازعه گرفتار و مشغولند
و از الفت و صفا محروم چگونه علم وحدت عالم انسانی را در قطب
آفاق مرتفع سازند اگر بهائیان ضعیف و علیل و سقیم اند و

ص ۶۳

خود از دریاق اعظم بی بهره و نصیب چگونه توانند علل
 و اسقام مزمنه و امراض مستولیه بر افراد و ملل را شفای حقیقی
 دهند. تعاون و تعاضد مستمری صمیمی و محبت و خلوص
 نیت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت ما به الامتیاز
 یاران است مقصود از شهادت حضرت اعلی و نفی و زندان
 و اسارت جمال ابهی و سفک دم شهداء و متاعب و بلا یای
 لاتحصای حضرت عبدالبهاء تأسیس سلطنت جدید و نام
 و شهرتی تازه و ترویج طریقت و مذهبی مخصوص نبوده بلکه
 مقصود حصول اقدام آمال پیشینیان است یعنی اخوت نوع
 بشر اگر اخوت حقیقی باحسنها و اجملها و اکملها در بین
 احبّا تحقق نیابد تأسیس وحدت عالم انسانی چگونه ممکن؟
 اگر اختلاف در بین یاران که هر یک حامل پیام نجاتند زائل
 نگردد امیدی دیگر نه و تبلیغ را دیگر اثر و فایده و لزومی نبوده
 و نخواهد بود دیگر یاران خود دانند و بآنچه صلاح و خیر
 این امر است خود پردازند. ادنی گفتگوئی در جمع احباب
 سلب تأیید نماید و روح مجرد منعی امر الله را از هیکل آن
 جمع مریض چون برق اخراج نماید مجهودات و مساعی مبذوله
 را بتمامها بباد دهد و اسباب تقهقر و انحطاط و تجزی
 و اضمحلال آناً فاناً ازدیاد یابد و از جمیع جهات احاطه
 نماید ... تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبّا جلوه نماید

ص ۶۴

و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حال توقّف باقی و از فتح
 و ظفر ممنوع و محروم اگر در این سبیل با وجود تصریحات و نصوص
 قاطعه الهیه اهمال نمائیم و در این اهمال مداومت کنیم
 فوا حسرتا علینا علی ما فرطنا فی جنب الله ... تا چنین نگردد
 و نفعه خوش الفت و وداد اتفاق و اتحاد نوزد و بمشام این
 مشتاق مهجور منتظر نرسد امیدی نبوده و نیست دیگر
 بیش از این گفتن مرا دستور نیست و انی افوض امری و امرکم
 الی الله و الله خیر الحافظین. بنده آستانش شوقی
 باب بیست و یکم - ردیف ق

قصور افكار مفسدين

قوله الاحلى:

"اي احبائى الهى آواره مردود چون ناقص حسود و يحيائى
جحود و كريم عنود و عن ورائهم كلاب الارض كلها چنان تصوّر
نمودند كه ايجاد انقلاب و احداث فتن و اضطراب و ترويج
شقاق و نفاق سدره الهيّه را از اشراق باز دارد و ماء ملح
اجاج زفير و لهيش را بيفسرد غافل از آنكه انقلاب بنفسه ممدّ
آئين نازنين است و امتحان و افتتان از لوازم ضروريّه تقدّم
و استحكام اساس امر حضرت رحمن در لوحى از الواح اين
كلمات عاليات از سماء مشيت نازل:

ص ۶۵

"قل يا قوم اتمكرون فى امر الله و تخادعون به فى انفسكم
فان الله اشدّ مكرّاً لو انتم من العارفين فسوف يأخذكم
بمكركم و يرفع امره كيف يشاء و يعلن برهانه و يثبت آياته
ولو يكرهونها هؤلاء المبغضين" و همچنين ميفرمايد:
"قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة
لمصباحه الذى به اشراقت الارض و السماء" و ايضاً ميفرمايد:
"بالبلاء ربينا الامر فى القرون الماضية سوف تجد الامر مشرقاً
من افق العظمة بقدرة و سلطان ... قد جعل الله البلاء
اكليلاً لرأس البهاء سوف تستضىء منه الآفاق" و در مقامى
ديگر ميفرمايد:

"قل انّ البلاء ماء لما زرعناه فى الصدور سوف تنبت منه
سنبلات ينطق كلّ حبة منها انه لا اله الا هو العزيز الحكيم"
و ايضاً ميفرمايد:

"تالله الحقّ لو يحرقونه فى البرّانه من قطب البحر يرفع رأسه
و ينادى انه اله من فى السموات و الارض و لو يلقونه فى بئر
ظلماء يجدونه فى اعلى الجبال ينادى قد اتى المقصود
بسلطان العظمة و الاستقلال و لو يدفونه فى الارض يطلع من
افق السماء و ينطق باعلى النداء قد اتى البهاء بملكوت الله
المقدّس العزيز المختار تالله الحقّ بما فعلوا زاد لهيبها

واثرت اغصانها و ارتفعت ندائها و اشتهرت آثارها و استحکمت

ص ۶۶

اصولها و امتدت ظلها على العالمين ... الى قوله العزيز
"ای برادران و خواهران روحانی، اگر چنانچه در مستقبل
ایام ناعقی دیگر بندا آمد و هیاهو و عریده ای جدید
ببنداخت هراسان مگردید و اعتنا مکنید بیان احلای مولای
توانا مرکز عهد بها حضرت عبدالبهاء را بیاد آرید که در بحبوحه
بلا در سجن پرابتلا خطاباً لافنان سدره المنتهی این کلمات
را رقم فرمود "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع
ملل و امم شدید است شدید عنقریب نعره قبائل افریک و امریک
و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و آمت چین از دور و نزدیک
بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان
الهی بتأیید ی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه
پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند"
و ایضا میفرمایند:

"این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید
قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد
یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد
الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات در آخر این
قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی"
ای برگزیدگان حضرت کبریا، روحی لِحَبِّکُم و خلوصکم و استقامتکم

ص ۶۷

الفداء وقت آن است که بپاس این عنایت کبری و منحه عظمی
و بشارت امنع ابهی هر یک از جان بخروشیم و از روان بنوشیم
و از تن بکشیم تا بآنچه لازمه عبودیت صرفه بحتّه تامّه است
در این کور بدیع و قرن مجید موفق گردیم "لیقضی الله امرأ
کان مفعولاً" از انقلاب خائف نگردیم و از تلونات و حوادث
این عالم ترابی نیندیشیم و از تطورات این امر اوعر خطیر
مندهش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و

تعاقد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات
باقیه بخدتمتی که لائق آن آستان است موفق گردیم و اختتم
القول بما نطق به لسان العظمة و الاقتدار فی لوحه البدیع
"امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که میفرمایند
یا بنی انّها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة
او فی السموات او فی الارض یأت بهاء الله انّ الله لطیف خبیر"

باب بیست و دوم - ردیف ک

کوشش برای احراز شرایط تبلیغ

قوله الاحلی:

"شرط ثالث و اخیر از برای ارتفاع کلمه الله امر مهمّ تبلیغ
است و این امری است بغایت مهمّ و مشکل و دقیق شرایط
مبلّغین در الواح مقدسه جلیاً مسطور و مثبت باید بدقت

ص ۶۸

کامله و توجه تام آن شرائط را تلاوت کرد و سعی و جهد موفور
مبذول داشت تا هر یک باین صفات ملکوتیه متّصف گشته زبان
بتبلیغ دین الله گشوئیم از جمله شرایط منزله تنزیه و تقدیس
و اتّصاف بصفات ممدوحه مرضیه است و حسن رفتار و گفتار
و کردار. مراعات حکمت است و ملاحظه مقتضیات زمان و مکان.
باید اعمال ممدّ و مثبت بیان در تبلیغ گردد و شخص مبلّغ
اولاً استعداد طالب و نوایای قلبیه و مشرب و محیطش را
بدقت ملاحظه نموده آغاز صحبت نماید تحصیل علوم و فنون
و معارف و اکتساب معلومات هر چند از لوازم ضروریّه محسوب نه
ولی از تأثیر کلی و اهمّیت عظمی خارج نیست".
الیوم تبلیغ بشرائط مدوّنه در الواح اول فریضه هر نفس است که
خدمت بعتبه علیا را طالب و آمل باشد و بهترین اسبابی
است از برای هر مشتاقی که مشاهده اشتعال عالم را بنار موقده الهیه آرزو نماید.
بکرات و مرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه
مبادی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که
در بلاد غرب علی رؤوس الاشهاد اعلان و بیان شد در نهایت
وقار و تجرّد و توجه و خلوص بطالب مستعدّ بهمان اسلوب

بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب
عالم است القا گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور

ص ۶۹

ایمان در قلبش پرتو افکند.

حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخر گشته جام
طافح عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم هر یک این
شیوه مرضیه را پیش گیریم و این وظیفه مقدسه را انجام دهیم
اجرمان در ملکوت الهی عظیم است و ثوابمان جزیل. اینست
استدعای قلبی این عبد از هر یک از حبیبان و جان نثاران
عبدالبهاء و هیچ شک و شبهه ای نداشته که این استدعا
و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود
و روح مقدس حضرت عبدالبهاء را در ملکوت جلال شاد و خرم خواهند کرد"
(استخراج از لوح مبارک مورخه ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ بواسطه
محفل مقدس روحانی طهران خطاب باحبای شرق)

باب بیست و سوم - ردیف ل

لزوم درک اهمیّت امر الهی

" در چنین هنگام سخت و موقعیت باریکی که امر الله بر طبق
حکم بالغه الهیه از مراحل شدید میگذرد از وظائف
مقدسه هر فرد بهائی اینست که حقیقت و اهمیّت این یوم
رہیب را که یوم تغییر و تبدیل است بتمامه درک نماید
پس از آنکه باین نکته مهمه واقف گشتیم عاشقانه تصمیمی بگیریم

ص ۷۰

که با کمال استقامت برخاسته و با نهایت جانفشانی در اعلای
امر و انجام وظائف مقدسه سعی و جاهد گردیم یاران
باوفای حضرت عبدالبهاء باید کلاً در اعمال و اقوال دائماً و
کاملاً متوجه و عامل اصول مصرّحه و محکمه متینه و مؤسسه امر الله
باشند و بی موقع هم خود را مصروف و متوجه جنبه منفی امور
نمایند با قلبی منزّه از ادنی شائبه کره و ریب و سرشار از
ساغر ایمان و امید بآنچه روح عشق و فداکاری قادر بانجام

است بایستی منفرداً و مجتمعاً سعی وافر مبذول داریم
وقایع ماضیه و اثرات آنرا بالکلّ از خاطرها محو و زائل نموده
با عزمی شدید و روحی جدید کلّ متّحداً کنفس واحده در نفوذ
و انتشار آن روح عشق و خدمتی که امر الهی با کمال وضوح و
برجستگی بعالمیان ارائه داده تشریک مساعی نمائیم تا شاید
در جزئیات امور حیاتی نیز اثراتش واضح و عیان گردد. این
دقیقه لطیفه را نیز خاطر نشان اهل بها مینمایم که البتّه از
جهتی مأموریم با اهل عالم بنهایت شفقت و بردباری و محبت
حقیقی سلوک و رفتار نمائیم ولی هرگز این اصل مهمّ را فراموش
نکنیم که از جهت دیگر نیز مجالست اشرار نور جان را بنار
حسبان تبدیل نماید مخصوصاً از آمیزش با نفوسی که محقّقاً
و واضحاً بر طبق تشخیص دقیق و صحیح مولای محبوبمان
برای جامعه امر مضرّ میباشند باید بالمرّه تحاشی جست چه که

ص ۷۱

خاطه و معاشرت بدون دقت و ملاحظه آن نفوس را جری
ساخته و قصد ایجاد رخنه در اساس مشید این نهضت عظیم
خواهند نمود. در عین حال حکمت را نباید از دست داد
تا شواهد مختلفه مثبتّه درباره سوء امیال شخصی و یا جمعیتی
مشاهده نگردد حرکات و سکنات سوء آنها را بر ملا گفتن
و اعلان بیمورد نمودن امری است خطا زیرا این عمل اگر
بی موقع و بیمورد صورت گیرد به هیکل امر الله لطمه شدید
وارد میآورد در صورتی که بردباری با نفوسی که بطور قطع بواسطه
اعمال و رفتارشان بجامعه ما متعلق نمی باشد ممکن است آنها را
متنبّه ساخته و از جاده شیطانی بشاهراه رحمانی هدایت گردند.
برای اینکه امور از مجرای روحانیت سرعت اجرا بخود گرفته و
حقیقت آنها معلوم شود هر وقت علائم امیال سیئه از نفسی
مشهود گشت و بر یکی از افراد احبّاً سوء نیات و اعمال او ثابت
و محقّق شد تا حدّی که میسر و مقدور اوست از طریق محبت ویرا
از جاده سوء نفس و هوی منحرف ساخته به منهج قویم الهی
متوجه نماید در صورت عدم تأثیر واجب است که بمحفل محلی

خویش مراتب را ابلاغ نماید تا آنکه آن امنای الهی تحقیقات عمیق و جدی در آن باب بنمایند" (استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخه ۵ مارچ ۱۹۲۲ خطاب

ص ۷۲

باحبای امریکا صفحه ۱۰)

باب بیست و چهارم - ردیف م

محافظه امر الله

قوله الاحلی:

"چون بعزمی متین قدم اول در میدان امر الله گذاریم و مترصد تحقق وعده‌های روح افزایش گردیم این مبادی اساسیه و شرائط ضروریه را بیاد آورده در اجرای هر یک من دون ادنی اهمالی و بتمام قوی بکوشیم. شرط اول محافظه حصن حصین امر الله است و آن جز بفراسط کامله و هوشمندی و بیداری و نظر و تدبّر در عواقب امور و اعتدال و حکمت در ترویج امر بها و عدم تداخل در امور سیاسیه و صدق و آشتی با کلّ دول و ملل عالم تحقق نپذیرد باید کلّ بیدار باشیم ولی نه متجاسر حقایق امریه را بدلیل و برهان و متانت و رزانت و عزّت و وقار اظهار داریم ولی در حین اثبات و اقناع الحاح و اصرار و مجادله ننمائیم میفرماید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل از هجوم اعدا و شبهات اهل ریب و اعتراضات متتابعه بر امر الله خمول و کسالت را بخود راه ندهیم و اسیر یأس و قنوط نشویم بلکه همواره بیدار و مترصد اینگونه صدمات و لطمات

ص ۷۳

گردیم هر چه را سست و منبعث از اغراض نفسیه دانسته اعتنا ننموده ذرهم فی خوضهم یلعبون را عامل گردیم و آنچه را مبنی بر تحرّی حقیقت یافتیم بدلیل قطعی و بیان جلی در نهایت ادب و استغنا جواب هر یک را دهیم و صراط مستقیم را بر هر غافل مرتابی مکشوف سازیم با جمیع ادیان بروح

و ریحان معاشرت نمائیم و با ملل و فرق مختلفه هر یک مخالطه و مکالمه نمائیم و با هر طبقه ای از طبقات نفوس خود را محشور سازیم ولی زنهار زنهار که گرگ خونخوار در صف اغنام الهی راه یابد و مخرب بنیان در جمع اهل بها داخل شود و ابرص سقیم بهیکل سلیم امر الله تقرب یابد اگر این دو حکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از تمام اهل عالم و مجانبت اشرار و اغیار است کاملاً متماداً معمول گردد چندی نگذرد که ندای جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده هدایت نماید و این جنود مؤیده امر الله از آفت اغیار و از خلل خارجه محفوظ و مصون ماند" (استخراج از لوح مبارک مورخه ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ بواسطه محفل مقدس روحانی طهران خطاب باحبای شرق)

ص ۷۴

باب بیست و پنجم - ردیف ن

نوایای مقدسه انجامش منوط بتأسیس بیت العدل است

قوله الاحلی:

"و اما آنچه راجع بترتیب و تمشیت امور روحانیه احبّاست همانا تقویت اساس محافل مقدس روحانی است در تمام نقاط چه که بر این اساس محکم متین در مستقبل ایام بیت عدل الهی استوار و برقرار گردد و چون این بنیان اعظم بر این اساس اقوم مرتفع شود نوایای مقدسه الهیه و حکم و معانی کلّیه و رموز و حقایق ملکوتیه که در وصایای مبارکه الهامات غیبی حضرت بهاء الله ودیعه گذاشته بتدریج ظاهر و آشکار گردد و جلوه نماید پس باید کوشید و همت نمود که تمهیدات لازمه میسر شود و اولین اسباب و اهمّ وسائل همانا تقویت اساس محافل روحانی بوده امید و طید چنان است که چون در یوم اول عید سعید رضوان انتخابات محافل روحانی در تمام نقاط در شرق و غرب در نهایت روحانیت و متانت و جلال و کمال تجدید گردد و احبّا من دون استعفا بدل و جان متحداً اقدام نمایند نه نفر اعضای منتخبه در هر نقطه قبل

از مباشرت بانجام وظائف مقدسه خویش رجوع بکلمات الهیه

ص ۷۵

نمایند و در زبر و الواح مقدسه تفحص و تفرس نمایند و لوازم اصحاب شور و واجبات امنای الهی و وظائف اعضای بیوت عدل الهی را بنهایت دقت و توجه و فراغت بال مکرراً قرائت نموده اطلاع تام حاصل نمایند و هر دم آن اوامر قطعیه و نصایح مشفقانه را بیاد آرند و بکوشند تا هر یک را کاملاً مجری نمایند. از جمله آنکه باید خود را خادم امین حقیقی احباء الله شمرند و نظر را متوجه و حصر در منافع عموم و مصالح امر الله نمایند نه ناظر باشخاص و متمسک بمقاصد و مآرب شخصیّه گردند باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه‌ای در نهایت صداقت و روشنی و خیرخواهی و خضوع و خلوص ابداء و اظهار دارند و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت و رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد چه که اینست حکم صریح محکم الهی چگونه تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز؟". (استخراج از لوح مبارک ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ خطاب بمحفل مقدس روحانی طهران).

ص ۷۶

باب بیست و ششم - ردیف و وظایف تشکیلات

قوله الاحلی:

"اکنون که تشکیلات امریه علی قدر مقدور توسعه یافته و مقاصد و مرام کلیه اش علی قدر میسر مفهوم عموم گشته و احبای الهی بطرق عملیاتی آن آشنا شده اند تصور میکنم وقت آن رسیده که نقداً بجهت مقصد اصلیه‌ای که بر آن تأسیس یافته اند مشغول خدمت و کار شوند جمیع این انتظامات و تشکیلات بایستی دو مقصد مهم را انجام دهند از جهتی برای توسعه تدریجی و پیشرفت محکم امر الله در خطوط و سبلی باید مشی نماید که جنبه جامعیت و عمومیت

داشته متین و عالمگیر باشد و از جانبی در استحکام اوضاع داخلی اقدامات و مشروعات موجوده امریه بایستی نهایت سعی و کمال جدیت را مبذول دارند. این تشکیلات، کلیه این مشروعات بایستی بنحوی بخدمت مشغول باشند که محرک قوای مودعه مهیجه ایمانیه نفوس شوند تا زندگانی و حرکات و رفتار و اطوار افراد را کاملاً بر طبق اصول محکمه امریه در آورده تا مرام و مقصد الهیه از حیات یومیّه بهائیان بصورت بروز و تجسم و بمقام مشاهده و عیان رسد و در عین حال

ص ۷۷

باید وسیله ای شود که آراء و افکار نفوس تبادل و تصادم یافته تا بارقه حقیقت ظاهر شود و طرق متنوعه و مختلفه فعالیت در جامعه امر بوحدت و اشتراک تبدیل شوند و در موقع تبشیر و تعلیم بخاطر داشته باشند که چه هنگامی با شجاعت و شهامت و با تهوّر و بی باکی پرده از وجه حقایق ساطعه اصلیه این آئین مقدّس بر میداریم و بعالمیان اظهار و اثبات میکنیم و چه وقتی محتاط و غیر مستعجل و با طمأنینه بتبلیغ میپردازیم و چه موقعی که بوسیله انتشار کتب و فضائل اخلاقی میخواهیم خلق را بیوم الهی دعوت کنیم در جمیع این مراتب و مقامات بایستی کاملاً بخاطر داشته باشیم که یگانه مقصد و مرام اصلی ما اینست که سرانجام جمیع بشر را مقرر و معترف بر علو و جامعیت و وحدانیت این امر اعظم گردانیم بهر طریقی که شخص میخواهد انتخاب نماید ولو هر قدر طریقه تبشیر او دور و غیر مستقیم باشد بهائی حقیقی باید چنین مقام معرفت و اذعان را مقصد اصلی فعالیت و اقدام خود قرار دهد و در نفوسیکه جدیداً اقبال آورده و بشرف ایمان نائل گشته اند این مرتبه و کیفیت را ایجاد نماید و در حالیکه با نهایت شرافت و وجدان بسوی این مقصد اعزّ اعلی سیر و حرکت مینماید بایستی کاملترین اطلاعات را راجع باوضاع امریه و وسعت و ترقی عالمگیر این آئین مقدّس بدست آورده و

با کمال خونگرمی و فعالیت جمیع شعب و تشکیلات محفل روحانی محلی و ملی خویش را پشتیبانی و مساعدت نماید و در سهم خود بکوشد تا اعضا و اجزای خادم در تشکیلات امریه را در خدمات خود قوی تر ساختن و محکمتر ساخته و بروح کلیه مبادی و اصول عالیّه الهیه هر یک را منتعش و مشتعل نماید مختصر آنکه این نکات و دقائق روح حقیقی تشکیلات کنونی عالم امر است و باید نفوسی که در خدمات امریه شرکت دارند بدین مراتب و مقامات فائز گردند این مبادی و اصول را کاملاً درک نموده در قوای خود موجود نمایند منتهای صبر و ایمان و کمال بردباری و ایقان و سعی و جدّیت مدام میتواند ما را بالمآل بآمال دیرینه نائل گرداند"

(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورّخه ۱۱ می ۱۹۲۶ خطاب بمحفل ملی امریکا)

باب بیست و هفتم - ردیف ه

هیجان معرضین علّت اعلاء امر الله است

ای برادران و خواهران روحانی، اوراق دم مقدّس نتیجه اش انبات شقائق و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و غربت و اسارت و مقهوریت ظاهره جمال قدم عاقبتش استقرار عرش اسم اعظم در خطّه عراق گشت والله یدعوا الی دار السلام و یهدی

من یشاء الی صراط مستقیم لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا یعملون" جمعی از بلهائ و سفهائ چنان انگاشتند که این لیل دیجور را صبح هدی در پی نه و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از عقب نبوده و نیست فبأس ما ظنّوا و ساء ما فعلوا هر چند نجم درّی قائم موعود در مغرب زندان متواری گشت و فئه انصار و اشیاعش در دامگاه عصبه غرور بیفتاد و اسیر و مقتول شد ولیکن طولی نکشید که اشراقی اعظم و ظهوری اکمل و اتم از افق مدینه الله در انجمن بنی آدم جلوه نمود و از خلف خیام غیب صمدانی هیکلی مبعوث و مشهود گشت که چون اسرافیل حیات روح جدیدی

در کالبد حزب مظلوم بدمید و اَمّت مقهور مایوس متشتت را عزیز
دو جهان کرد کریم ائیم از نهیب این قیام انگشت حیرت
بدندان بگرفت و شاه غدار از آثار این نهضت جدیده مبهوت
و حیران شد چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث
غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که
شرح آن در فتوحات مکّیّه شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است.
"و یقتلون کلّهم الاّ واحد منهم ینزل فی مرج عکاء فی المأدبة
الالهیة الّتی جعلها الله مائدة للسباع و الطیور و الهوام".
پس از استقرار عرش مالک انام در مدینه دار السلام در کتاب
مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات درّیات نازل

ص ۸۰

" هر چه میشنوند که این امر بدیع الهی و حکم منیع صمدانی
در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علوّ است ناری جدید
در قلوبشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت
و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بعنایت الهی محکمتر
و راسخ تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد.
در این ایام که بحمد الله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که
جرئت تکلم ندارند ... و عنقریب است که اعلام قدرت
الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در
جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی "
طولی نکشید که باراده غالبه محیطه الهیه و حکمت بالغه
صمدانیّه اریاح لواقع امتحان و افتتاحان مرّه اخری بوزید
و اریاح منتنه کریهه نفاق و شقاق پیروان نیر آفاق را از کلّ
اطراف احاطه نمود صوت ناعق اعظم در ارض سر مرتفع شد
و عجل سامری بندا آمد و اوراق ناریه در دو خطّه عراق و
ایران منتشر نمود حیّه رقطاع هیکل الطف اعزابهی را سم
جفا بچشانید و بغی و فحشای اتباع و اشیاع آن خصم لدود
ذیل مطهر را ملوث ساخت اختلافات داخله بر جرئت و جسارت
ولاة امور بیفزود و قوای دو مملکت قوی شوکت بر
اضمحلال حزب الهی برخاست و حکم فصل و تبعید و نفی

مؤید باخرب مدن عالم از مصادر رسمیه در مدینه کبیره

ص ۸۱

صادر شد سلطان ایران و مرکز دایره خلافت عثمانیان بالاتفاق
در قلع و قمع امر نیر آفاق همت بگماشتند و آهنگ انقراض
و اضمحلال فئه بی گناه را هر یک با علی النداء بنواختند در این
بحران اعظم جمال قدم روحی لسطوته الفداء بمفاد آیه مبارکه
"ولما اخذت الظلمة کل البریة اظهرنا نفسنا الحق فضلاً
من لدى العزيز الحكيم" حجاب ستر را از وجه امر بالمره
بدرید و در خطابات قهریه و الواح نصحیه و اندازات شدید
و صحائف بدیعه لمیعه منیعه سر اکتم و رمز منمنم را بر ملا
مکشوف کرد ملوک و مملوک را در خاور و باختر دعوت باعتناق
آئین الهی فرمود و اصول شریعه غراء و شرائط سلوک در منهج
بیضا را بر قریب و بعید ثابت و مدلل ساخت انقلابات
ارض سر نتیجه اش استقرار عرش قدم در سجن اعظم شد
و حوادث فجیعه مدینه کبیره حاصلش ورود فلک بها بساحل
بقعه بیضاء گشت طغیان حزب یحیی بساط نعمت بیمنتهی
در مرج عکا بگسترد و همزات آن سفیه بی وفا اثر و ثمرش ایصال
رسالات بها بملوک و امرا گردید خود در جزیره شیطان در
حفره یأس بخزید و عاقبت الامر باسفل درکات نیران راجع
شد سلطان سریر لاهوت بر عرش کبریا مستقر گردید
و ماء حیوان احکام کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبدول
فرمود بشارات کتب مقدسه پدیدار شد و وعود الهیه

ص ۸۲

تحقق یافت میقات امم منقضی گشت و بهاء کرمل
نمودار شد صهیون بندا آمد و اورشلیم بنفحات یوم عظیم
احیا گشت ندا از مکمن ابهی بلند شد و اصبع جمال قدم
کوس اعظم در آن سجن مکرم بکوبید که "قد اتصل
نهر الاردن بالبحر الاعظم و الابن فی الواد المقدس
ینادی لبيک اللهم لبيک و الطور يطوف حول البيت

والشجر ينادى قد اتى المقصود بمجده المنيع ...
 قل قد جاء الاب وكمل ما وعدتم به فى ملكوت الله ... قد
 اخذ الاهتزاز ارض الحجاز وحركتها نسمة الوصال تقول
 يا ربى المتعال لك الحمد بما احببتنى نفحات وصلك
 بعد الذى امانى هجرك طوبى لمن اقبل اليك وويل
 للمعرضين انار جبل الطور من اشراق الظهور وقال قد
 وجدت عرفك يا اله من فى السموات والارضين تلك ارض فيها
 بعثنا النبیین والمرسلين قد ارتفع فيها نداء الخليل
 ثم الكليم ومن بعده الابن كلّ اخبروا وبشروا العباد
 بهذا النبأ العظيم ووروده فى تلك الديار كذلك نزل
 فى الالواح من لدن منزل قديم"
 اينست معنى حديث مشهور "توقعوا الصوت يأتىكم بغتة
 من قبل الشام فيه لكم فرج عظيم"
 وهمچنين حديث ديگر که ميفرمايند "خير المساكن يومئذ

ص ۸۳

البيت المقدس ليأتين زمان على الناس يتمنى احدهم انه
 من سكانه" كهنه دوزانى چند چنان تصور نمودند كه نفى
 و تبعيد آن مظلوم فرید باخرب مدن دنيا علت انقراض
 آئين بها گردد و احداث شقاق و نفاق در جميع پيروان
 نير آفاق نتیجه اش انحلال و اضمحلال امر ذو الجلال
 شود اف لهم و تعسا لهم سراپرده اين امر اعظم
 بقوة بازوى آن محبى رمم در سجن اعظم عمودش بلندتر
 گرديد و ساحتش وسيع تر شد روح حيات باقليم هندوستان
 سرايت کرد و در ممالک روس علم برافراشت ببریة الشام
 صيت امر مولى الانام برسيد و براقطار مصریه دوحه الهیه
 سایه بيفکند و چون ميقات ليله ليلا و غروب شمس بها از بسيط
 غربا فرا رسيد کره اخرى طوفان بلا برخاست و نائره امتحان
 شعله اش بعنان آسمان رسيد ريح عقيم برسدرة الهیه اش
 از قبل بوزيد و فتنه عمياء ظهور يافت ناقص اکبر حجاب خود
 بدريد و بذر حسد و خصومت در قلوب جمعى از سست عنصران

بکاشت انقلاب اعظم احداث شد و کابوشش جمره محرقه
در دلها بینداخت سهام افترا پُران شد و روضه غناء چندی
جولانگاه شغالان نقض و ریاگشت طیور لیل بحرکت آمد و بدر
منیر عهد مولی الانام در خسوف اهل ظنون و اوهام
مخسوف و مقنوع گشت خصم اللّ فرحناک شد و امت مایوس

ص ۸۴

امیدوار گردید محور میثاق در سجن نیر آفاق قلعه بند
گشت و عبدالحمید پلید باغوای آن حزب عنید بر آن مظلوم
فرید حمله‌ای شدید بنمود عیون سگان ملاً اعلی
خون بگریست و یوم "تالله تفتن کلشیء فی کلشیء من کلشیء
الی کلّ شیء بنفس کلشیء" بوقوع پیوست حال ملاحظه
نمائید که این زویعه کبری چه بهار جان‌افزائی از پی داشت
و این فتنه صمّاء چه انعکاسی در حیّز ادنی بینداخت
طوفانی اعظم از این سفینه حمراء را از بدایت جریانش در دریای
بلا احاطه ننموده بود و تندبادی اشدّ از این ریح جفا
بر نهال بیهمال پرورده دست بها از بدو نشئه‌اش در عالم
ادنی نوزیده بود با وجود این بلیه کبری طولی نکشید که باثر
کلک دائم الجولان مرکز عهد و میثاق غبار تیره نفاق و شقاق
فرو نشست و دلبر آمال در خلوتگاه قلوب جلوه‌ای محیر العقول
بنمود صاعقه غیرت بغتة درخشید و فئه ناکصه متکبران و
گردنکشان را در اسفل درکات قنوط بینداخت غضنفر میثاق
در بیشه حقیقت غرشی بنمود که از نهیب فریادش شغالان
نقض فریاد و اوایلا برآوردند و در حفرات یأس مقرر گزیدند
ورقاء ایکه عبودیت چنان نغمه و ترانه‌ای بزد که در اقصی
ممالک غریبه آن رنه ملکوتیه گروهی از پاکان و صافدلانرا
از خواب غفلت بیدار کرد و بفکر زیارت آن روضه غناء و حدیقه

ص ۸۵

غلبا بینداخت ولوله در امریک بیفتاد و پرچم امر بها
در بعضی از عواصم اوروپ منصوب شد اولین هیئت

مجلله زوار بقعه احدیه احرام کعبه مقصود ببست و هلهله
کنان آهنگ زیارت تربت بها بنمود بساط احزان اهل
حرم را در ارض اقدس در هم پیچید و اهل شکوک
و عدوان را بنار اسف شدید بگداخت رستخیز کبری
در نقطه واقعه بین البحرین برپا شد و جالس براریکه ظلم
و جفا را از اوج سریر سلطنت بینداخت و بخاک مذلت
بنشاند طوق اسارت از عنق مرکز عهد سلطان احدیت
برداشت و بگردن آن ظالم بی باک بنهاد هدهد وفا
از تنگنای زندان برهید و باقالیم پرفسحت فرنگ پرواز
نمود و بدایع الحان پیام سلیمان سریر ملکوت ابهی را باهل
مداین آن دیار برسانید باصبع اقتدارش حجر زاویه اولین
معبد الهی را در قطب آن مملکت بگذاشت و بنیاد بنیان
متین قصر مشید بها را بقوه ای حیرت انگیز در قلوب
برگزیدگانش بنهاد در دامنه کرم الهی هیکل موعود را بنا
فرمود و بدست مطهر عرش ربّ اعلی را در آن مقام مقدّس
مسکن داد مشروع عظیم اولین معبد پیروان امر الهی در
مدینه العشق بر اثر تعلیمات بهیه اش اتمام پذیرفت و
تموجات روحانیّه از آن مرکز انوار و مشرق ادکار سرایت

ص ۸۶

باقالیم مجاوره بنمود نمایندگان ملل و نحل از اروپا و امریک
و آسیا و افریک و ترک و تاجیک در ظلّ سراپرده اسم اعظم
محشور و برخوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مرزوق و مستمدّ..... " الخ
باب بیست و هشتم - ردیف ی

یوم صعود حضرت عبدالبهاء از ایام محرّمه نیست
و مسئله دیگر در خصوص نهی فرستادن اطفال در مدارس اغیار فرمودند:
بنویس متمسک باشند بآنچه از قلم مبارک جاری گشته و تجاوز نمایند.
و در خصوص اشتغال بامور در یوم صعود مبارک حضرت
عبدالبهاء جواهر الارواح لمظلومیته الفداء فرمودند:

"اشتغال جائز زیرا از محرّمات نه"

انتهی

